


مہلت آرائے الکترونیکی اظہار نامہ مالیات بر ارزش افزوده دورہ پاییز ۱۳۹۳ از طریق سامانہ
www.evat.ir حداکثر تا ۱۵ دی ماہ سال جاری می باشد.

قابل توجه مودیان محترم
 مالیات بر ارزش افزوده

۱۸۲۲ مرکز ارتباط مردمی سازمان امور مالیاتی کشور ۳۵۰۸۷ / ف مرکز پاسخگویی فنی: ۳۵۰۸۷ روابط عمومی سازمان امور مالیاتی کشور

امروزه موضوع نظارت و بازرسی به عنوان یک اهرم حاکمیتی جایگاه و نقش بیاسته خود را در تمامی فرایندهای اقتصادی پیدا کرده و تلاش می‌کند از طریق سالم سازی و بالایش فرایندها و روشهای اجرایی فضا را برای یک جریان مناسب و مطلوب تنظیم بازار به عمل آورد.

و صنعت تلاش می کنند تا با طراحی مدل‌های مناسب و متناسب با ساختارهای اقتصادی و تجاری خود بست‌های لازم را برای یک فرایندسالم، روان و مطلوب تجاری در خصوص آرامش و تنظیم بازار به عمل آورند.

کل فرایند تولید تا مصرف در یک جریان و مسیر در چارچوب اصول مناسب و منظم به فعالیت می پردازند. نگاه کشورهای توسعه یافته به نهادهای نظارت و بازرسی در حوزه کالا و خدمات نه بعنوان خدمت متقابل کرده و بر احقاق حق مشتری بطور کامل تا انجام یک معامله متوازنه در چارچوب اصول حرفه ای پایبندی کاملی را به نهادهای مربوطه برای رفع مشکل ارسال می کنند.

در این ساختارهای اقتصادی نهادهای حمایتی، بیمه ای و نظارت نقش شاقول را ایفا کرده



نگاهی به عملکرد این نهادهای در کشورهای توسعه یافته و مقایسه آن با ساختار های مشابه در ایران نشان می دهد که این سیستم‌ها فقط در سطح الفاظ و برخی مفاهیم با همدیگر مشابه بوده و حتی ضرورت‌های وجودی باهم تفاوت‌های معناداری پیدا می کنند. نهاد نظارت و بازرسی زنجیره تولید تا مصرف در بیشتر کشورهای توسعه یافته به موازات رشد، توسعه و نهادینه شدن ساختارها در چرخه تولید تا مصرف رشد و توسعه ای مناسب و متوازن پیدا کرده بنحوی که مهمترین و شاید اصلی ترین کار این ساختارهای مهم امروزه فقط در سطح ترسیم

مهم امروزه سیاست گذاری کلان راهبردها وسیاست گذاری از برای هدایت و مدیریت امور است؛ لذا این ساختارها فرایند مدیریت کلان امور را بر عهده داشته و انجام امور اجرایی را از طریق تفویض امور به نهادهای تشکل های مردمی و تخصصی مطالبه می کنند.

در این ساختارها تمام ارکان موثر در زنجیره تامین توزیع کالا و خدمات همچنین نقش و جایگاه مراجع کنترل و نظارت با اصول و شیوه ای منظم و از پیش طراحی شده در حال انجام وظایف بوده و افراد و جریان های فعال در این

نهادها از طریق حسگرهای موجود در ساختارها در مرحله بروز مشکل یا نارسایی، آلام های لازم را به نهادهای مربوطه برای رفع مشکل ارسال می کنند.

نهادهای نظارت و بازرسی در حوزه کالا و خدمات نه بعنوان

خدمت متقابل کرده و بر احقاق حق مشتری بطور کامل تا انجام یک معامله متوازنه در چارچوب اصول حرفه ای پایبندی کاملی را

به نهادهای مربوطه برای رفع مشکل ارسال می کنند.

نهادهای نظارت و بازرسی در حوزه کالا و خدمات نه بعنوان

تضمین کننده فعالیت های انجام وظایف بلکه بعنوان یک ساختار تخصصی و علمی که وظیفه شناسایی و رفع مشکلات و بیماری های عارضی بر ساختار اقتصادی را بر عهده داشته و بر تخصص ازتعهد دوچندان برای

درمان بیماری عارضی شده بر اقتصاد عمل می کند. لذا در چنین ساختارهایی هیچگاه حذف نهاد نظارت و کنترل را به عنوان یک سیاست از سوی حاکمان و حتی فعالان اقتصادی مشاهده نمی کنیم.

این ساختارها با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه تلاش می کنند تا نهاد نظارت و بازرسی زنجیره منظم و مناسب تولید تا مصرف در یک فضای رقابت صحیح،دقیق و البته بسیار تگاتنگ در تمام امور از جمله تولید اولیه، تولید ثانویه، بازاریابی و فروش و خدمات پس از فروش مبتنی بر نگاه به مصرف کننده و جلب نظر او از طرق قانونی و ممکن اعمال شود. لذا ورود حداقلی نهادهای قانونی را برخلاف حضور در فرایندهای راهبردها وسیاست های کلان، چرا که سیستم طراحی شده ضرورت کنترلهای فیزیکی و اعمال قانون نسبت به تخلفات را در حداقل ممکن کاهش داده است.

اقتصادی

فرایند نظارت و بازرسی؛از گذشته تا آینده

علمی و متناسبی به سمت نهادهای شدن در حال حرکت بوده و این موضوع تا حدودی مشکلات نهادهای نظارتی را هم کاهش داده است.

بهرحال بنظر می رسد تکامل نهادهای نظارت و کنترل بازار به سبب تقسیم وظایف در زنجیره قبل از تولید تا بعد از مصرف همچنین نهادینه شدن فرهنگ مشتری مداری و تقسیم وظایف مناسب بین ارکان مختلف موثر در فرایند تنظیم بازار صورت گرفته است.

نهادهای نظارت و بازرسی در این کشورها توانسته است به موازات حمایت از حقوق مصرف کننده ضمانت نهادینه شدن رشد و توسعه ساختارهای مولد در آن کشورها را هم فراهم آورد. چراکه در این ساختارها ضمن الزام نهادهای مولد به رعایت استانداردها با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در اصول تنظیم بازار و استفاده از روش های تعرفه ای آنها را در برابر تولیدات مشابه وارداتی حمایت و ضمانت می کنند، البته تمامی این اقدامات تحت نظارت یک سیستم هماهنگ و یکپارچه و از طریق اجرایی برنامه های مدون و منظم صورت می گیرد.

البته رسیدن به این سطح از رشد و توسعه در مدیریت و هدایت بازار کالا و خدمات مستلزم یک دوره فعالیت و معطر شدن تمامی این اقدامات شده طی یک بازه زمانی ۲۰۰ساله در این کشورها است.

با مطالعه ساختار اقتصادی ایران در دوران معاصر مشاهده می شود که فرایند نظارت و کنترل بازار به سبب نوع شکل گیری و ضرورت های ایجاد شده و ابتدا بخورن یک ابزار بازدارنده و برخوردی در حوزه تنظیم بازار مطرح شده است و بعد بازرسی برخورد با اخلاطگران بعنوان اصلی ترین بخش از فرایند بازرسی و نظارت و تنظیم بازار توجه شده وسیاستی از حلقه ها و الزامات یک ساختار موثر و پویا در این فرایند با توجه به حمایت های همه جانبه سیستم قضایی و حاکمیتی از قدرت و اعتبار بسیار بالایی در رو به موضوعات برخوردار بوده و عملاً فرصت هرگونه تخلف و رفتارهای غیر منصفانه را از تولید کنندگان و عرضه کنندگان کالا و خدمات سلب می کنند. البته معتقدیم که در این نوع نظارت و بازرسی مدیریت جریانههای فکری با شیوه های

چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳ - ۸ ربیع الاول ۱۴۳۶ - ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ - سال هشتادونهم - شماره ۳۶۰۵۵

جایگاه معدن در برنامه ششم

برنامه ششم به وضوح دیده خواهدشد. به گفته وی با توجه به اینکه حوزه صنایع معدنی متکی بسر مواد معدنی بومی داخلی است، باید گفت که این حوزه نیاز به سرمایه‌گذاری خوبی دارد که در برنامه ششم این دیدگاه‌ها دیده می‌شود و باید به این مساله هم توجه شود که این یک حوزه ارزآوراست و ارزش نیست، یعنی ارزی را خارج نمی‌کنیم و تنها در حوزه برخی افزودنی‌ها درپروسه تولید ارز در این حوزه از کشور خارج می‌شود.

از سوی دیگر، موضوعی که فعالان معدنی همواره بسر آن تاکید دارند، تاثیر اندک رکود جهانی بر این بخش است و با توجه به اینکه ذخایر معدنی به عنوان منابع اولیه ارزشمند در سراسر کشور پراکنده بوده و در دسترس است به راحتی می‌توان با بهره گیری از دانش و تکنولوژی، آنها را دارای ارزش افزوده ساخت. چرا که محصول فراوری شده معدنی، گذشته از مصرف داخلی، در همه بازارهای جهانی خریدار دارد که این امر نیازمندتوجه بیشتر دولت به این حوزه است.

در واقع سرمایه گذاری در این بخش و ایجاد زمینه فراوری، علاوه بر اینکه می تواند اشتغال بالای در کشور ایجاد کند، رفاه مناطق مختلف کشور را به همراه دارد. با توجه به اینکه اقتصاد ایران بر پایه فروش نفت خام، طی دهه‌های گذشته حساب خود را پس داده ، اکنون ضرورت ایجاد می کند که فعالان دولت و مجلس به توسعه گرایسودن اقتصاد معدنی اعتماد کنند و با بهره گیری از تجربه کشورهای معدن خیز و البته در نظر داشتن شرایط داخلی، بستر توسعه این بخش را فراهم کنند.

به اعتقاد فعالان این بخش همزمان با طرح های اکتشافی جدید، اختصاص بودجه ها و اعتبارات لازم از منابع دولتی و صندوق توسعه ملی برای اجرای طرح‌های تلدوین شده و درحال اجرا می تواند توسعه حوزه مذکور را سرعت دهد.

بنابراین می‌توان گفت با توجه به روند پیش روی اقتصاد جهانی، نیاز پیش از پیش جهان به مواد معدنی، تحريم ها و لزوم نهادينه سازي اقتصاد مقاومتی و در نهايت تحقق اهداف چشم انداز ۱۴۰۴ توجه متفاوت نسبت به این بخش راهبردی را ضروری می سازد و ازاین رو، در تدوین برنامه ششم توسعه اقتصادی باید به این موضوع توجه بیشتری شود وجایگاه بالاتری برای توسعه این بخش از مرحله اکتشاف تا فراوری در نظر گرفته شود.بدون تردید، در این صورت می توان امیدوار بود بخشی از اقتصاد کشور که بر پایه معدن و صنایع معدنی پی ریزی می شود، روند مطلوبی را در کنار اقتصاد نفتی و کشاورزی داشته باشد.

به طور کلی می‌توان برنامه ششم توسعه را بسترى مناسب برای توسعه جهشی اقتصادایران محسوب کرد که امیدواریم این فرصت طلایی از دست نرود و به حوزه معدن و صنایع معدنی توجه کافی وافی مناسبی نشان داده شود.



وجود ۵۷ میلیارد تن ذخایر قطعی و احتمالی، ۶۸

نوع ماده معدنی پر ارزش و منابع عظیم انرژی و نیروی انسانی توانمند، سند محکمی بر اهمیت بخش معدن در توسعه اقتصادکشور است که طبق تاکید مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت و دیگر فعالان این حوزه باید در برنامه ششم توسعه توجه ویژه‌ای به سرمایه‌گذاری داخلی دراین بخش شود.

به گزارش ایسنا، در حال حاضر سهم بخش معدن و صنایع معدنی در تولیدناخالص ملی حدود شش درصد است و برای افزایش این سهم، ضرورت دارد اکتشاف که پایه توسعه بخش معدن است، گسترش یابد و میزان ذخایر قطعی مواد معدنی افزایش پیدا کند تاپسوان برای اجرای طرح های صنایع معدنی جدید برنامه ریزی کرد.

با توجه به اینکه کار تدوین برنامه ششم توسعه اقتصادی در راستای سند چشم انداز۱۴۰۴ و اقتصاد مقاومتی از خرداد امسال آغاز شده تا بتواند اهداف تعیین شده در اسنادبالادستی را متناسب با زمان اجرا مدقق کند، انتظار می‌رود با رونق ارزی روزافزون بخش معدن و پیشرفت‌های چند سال اخیر در بخش صادرات و فراوری مواد معدنی و به طور کلی رشد ۳۰درصدی این حوزه، علی رغم تحریم و رکود اقتصادی، این بخش در تدوین برنامه ششم به عنوان یکی از صلدراغظم‌ها قرار بگیرد.

به گفته محمد فاطمین مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت،رشد مثبتی که در توسعه فراوری طی چند سال اخیر در حوزه معدن و صنایع معدنی بدست آمده، قابل قیاس با ۱۰ سال پیش نبوده است و اکنون هم با توجه به شرایط کشور و اهمیت اقتصاد مقاومتی باید توجه دولت به سمت کالاهایی برود که کمترین وابستگی را به متغیرهای فراکشور دارند.

وی با اشاره به اهمیت نقش صنایع معدنی دربرنامه ششم می‌گوید: باید درمرحله اول این مساله را مورد توجه قرار دهیم که زمانی که از برنامه صحبت می‌شود،باید جنس آن راهبردی و سیاست گذاری باشد. به همین دلیل باید در برنامه‌های عملیاتی پایین دستی بخش محورهایی مورد نظر هر کدام در یک راستا و منطبق با اسناد بالادستی سیاست‌های ابلاغی کلان کشور تدوین شود.

فاطمین ادامه می دهد: هدف این است که زنجیره تولید مواد معدنی را از ابتدا تاالتهای به صورت منسجم و برنامه‌ریزی‌شده دنبال کنیم؛ به طوری که تمام مراحل در داخل صورت بگیرد. در همین راستا باید ابتدا به امر اکتشاف توجه زیادی شود. بایدسرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را با این حوزه آشنا کنیم تا توسط دانش فنی و به‌روزی‌توانند یک واحد فراوری خوب که نتیجه آن تولید محصولات واسطه‌ای برای صنایع دیگراست، داشته باشند و این‌ها مواردی است که در

به نام خدا

لیست مشخصات املاک مازاد بانک آینده و شرکت های وابسته

ردیف	استان	نشانی ملک	کاربری	مساحت (مترمربع)	قیمت پایه (ریال)	توضیحات
۱	تهران	تهران - خیابان نیاوران - خیابان یاسر	اداری – تجاری – مسکونی	۱۵,۴۷۸	۲/۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	پروژه مسکونی و تجاری ۱۲ طبقه – عرصه به مساحت ۱۸۳۰ مترمربع – شامل ۳۲۹۸ مترمربع تجاری در دو طبقه – ۶۴۴۸ مترمربع مسکونی در ۶ طبقه – ۵۷۱۲ مترمربع پارکینگ در ۴ طبقه – پروژه در مرحله نازک کاری.
۲	تهران	تهران - خیابان شریعتی - نیش خیابان معلم	زمین	۱,۵۴۱	۳۸۵/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	یک قطعه زمین به مساحت ۱۵۴۱ مترمربع.
تهران	تهران خیابان شریعتی خیابان ملک	اداری			۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک باب ساختمان ۱۰ طبقه بازسازی و کاملاً تخلیه شده- شامل ۷۴۱/۸۶ مترمربع تجاری و ۵۴۴۲/۴۱ مترمربع اداری
۴	تهران	تهران- خیابان آزادی- بعد از جمال زاده	تجاری- تعمیرگاه	۶۶۷	۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک قطعه زمین به مساحت ۸۳۳ مترمربع شامل یک باب مغازه تجاری به مساحت ۳۰۵ مترمربع – ۳۴۲ مترمربع تعمیرگاه
۵	تهران	تهران- خیابان خلیج- بعد پل راه آهن	تجاری	۲۴۲/۴۵	۶۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	دارای بالکن تجاری به مساحت ۳۵/۵۳ مترمربع می باشد.
۶	خراسان رضوی	مشهد- بلوار سجاد	مسکونی	۲۰,۳۰	۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	مجمع مسکونی ۹ طبقه شامل ۲۰۳۰ متر مربع ایعانی شامل: ۱طبقه زیرزمین، ۱طبقه همکف و ۷ طبقه روی همکف – در عرصه به مساحت ۵۲۰ مترمربع
۷	خراسان رضوی	مشهد- ۳۰ متری طلاب	تجاری	۱۶۰	۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	ساختمان شامل دو طبقه در همکف و اول می باشد.
۸	خراسان رضوی	مشهد- فرامرز عباسی	تجاری	۷۹/۹۱	۳۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک باب واحد تجاری
۹	خراسان رضوی	نیشابور- شهرستان زبرخان	زمین	۱۵۰,۰۰۰	۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک قطعه زمین واقع در بخش ۴
۱۰	خراسان رضوی	تربت جام- خیابان شهید بهشتی	تجاری	۱۱۰	۲۳/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۴ باب مغازه تجاری جمعاً به مساحت ۱۱۰ مترمربع
۱۱	خراسان رضوی	سرخس- خیابان امام خمینی (ره)	تجاری- انبار	۲۲۳/۵	۳/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	مساحت تجاری ۱۳۱/۵ مترمربع و مساحت انبار ۹۲ مترمربع می‌باشد.
۱۲	خراسان شمالی	اسفراین- خیابان امام خمینی (ره)	تجاری	۱۲۴/۳۵	۱۵/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک باب واحد تجاری
۱۳	اصفهان	نجف آباد – خیابان هفده شهریور	تجاری	۲۲۳	۲۳/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک باب واحد تجاری
۱۴	آذربایجان شرقی	تبریز- خیابان جمهوری	خدماتی	۲۰۰	۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	ساختمان شامل دو طبقه در طبقات همکف و اول که سرفعلی طبقه همکف قبلاً واگذار شده است.
۱۵	آذربایجان شرقی	تبریز- خیابان ولیعصر(عج)	مسکونی	۲۰۰	۲۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	ساختمان دو طبقه مسکونی- طبقه همکف به مساحت ۹۵ مترمربع – طبقه اول به مساحت ۱۲۵مترمربع- عرصه به مساحت ۲۰۰ مترمربع
۱۶	البرز	مارلیک- خیابان پرینان	تجاری – مسکونی	۱,۵۸۱	۷۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۰ واحد تجاری به مساحت ۳۱۷ مترمربع در طبقه همکف – ۱۰ واحد اداری به مساحت ۷۷۲ مترمربع در ۲ طبقه روی همکف
۱۷	قزوین	شهر صنعتی البرز – خیابان ابن سینای شمالی	کارخانه	۱۳,۰۰۰	۳۹۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	یک باب ساختمان به مساحت ۱۳,۰۰۰ مترمربع
۱۸	مازندران	بابل – خیابان دکتر شریعتی	تجاری – مسکونی	۹۴۲	۷۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	عرصه به مساحت ۲۰۴ مترمربع – شامل: واحد تجاری به مساحت ۱۲۴ مترمربع در همکف – ۸۲ مترمربع بالکن تجاری – ۷۳۵ مترمربع مسکونی در ۵ طبقه روی همکف
۱۹	مرکزی	محلالت- قریه باقر آباد	تجاری – مسکونی	۴۰۷/۸	۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	زمین دیوارکشی شده
۲۰	کرمان	کرمان- بلوار جمهوری اسلامی	تجاری	۲۸۰	۲۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۹ واحد تجاری در طبقه همکف و اول

لذا، از کلیه متقاضیان محترم، دعوت به عمل می آید؛ برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد املاک مذکور، با شماره تلفن: ۰۶۴۷۱۲۱۰۲۱- ۰۲۱ (داره املاک بانک آینده) تماس حاصل فرمایند.

معاونت پشتیبانی

مسکو: با بر نامه های نظامی آمریکا

مقابله می کنیم

سرویس خارجی: معاون وزیر دفاع روسیه اعلام کرد صنایع دفاعی این کشور در حال یافتن پاسخ مناسبی برای برنامه های نظامی آمریکا از جمله برنامه «حمله وعده‌آسی جپانی» است.

ژنرال «یوری بوریسوف» گفت: از جمله مواردی که در برنامه وزارت دفاع آمریکا مورد نظر است، ارسال تسلیحات نظامی به هر نقطه از جهان در مدت زمان کمتر از یک ساعت با استفاده از هواپیماهای مافوق صوت است. وی افزود: چنین تهدیدات جدیدی در روند پیشرفت های علمی- فنی در عرصه نظامی همواره پیش می آید و یافتن پاسخ مناسب برای آن فقط وظیفه ساختارهای نظامی نیست، بلکه در وهله نخست این صنایع دفاعی است که باید فناوری‌های لازم برای مقابله با این تهدیدات را طراحی کند. در همین حال رئیس ستاد کل ارتش روسیه اعلام کرد تقویت توان استراتژیک نظامی هسته‌ای این کشوراز سال ۲۰۱۵ در دستور کار قرار خواهد گرفت. «والری کراسیوف» یا بیان اینکه این طرح در راستای تلاش کشور برای تقویت توانمندی های نظامی است افزود:در این راستا سه گردان از نیروی موشکی راهبردی روسیه با سامانه جدید مسلح و چهار بمب افکن استراتژیک این کشور نیز در سال ۲۰۱۴ ارتقا پیدا کرده و عملیاتی شده اند.

در چنین شرایطی دولت آمریکا چهار مقام روس را به اتهام نقض حقوق بشر در فهرست تحریم‌های خود علیه مسکو قرار داد. آمریکا مدعی است دو تن از افراد تحریم شده در سرپوش گذاشتن مرگ یک وکیل محققی که در زندان جان خود را از دست داده بود نقش داشته‌اند. با افزوده شدن این چهار تن به فهرست تحریم‌های آمریکا شمار کل مقام های روس که از سال ۲۰۱۲ از سوی واشنگتن تحریم شده‌اند به ۳۷افزید.

خبر دیگر اینکه رئیس جمهوری اوکراین با تاکید بر مالکیت کشورش بر شبه جزیره کریمه گفت: کشورش از راههای سیاسی برای به دست آوردن مجدد کریمه تلاش خواهد کرد. پترو پروشکو بر عزم جدی خود برای نزدیک‌تر شدن به ناتو و اروپا خبر دادو گفت:اصلاحات اقتصادی و نظامی در دستور کار دولت اوکراین قرار دارد، با این حال تصمیم‌گیری برای نزدیک شدن به اروپا به تصمیم‌گیری شهروندان بستگی داردوی در بخش دیگری از سخنان خود گفت:نیایدیادار با انگلارمل کل صدراعظم آلمان،فرانسوالاند رئیس جمهوری فرانسه و ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه در قزاقستان توافق حاصل شده است و به احتمال یازدرو ۱۵ ژانویه این دیدار برگزار می شود وی افزود:وزاری خارج‌جه این چهار کشور هم در روزهای آینده در مورد دستور کار اجلاس استانه مذاکره خواهند کرد.

در تحویل دیگر ولادیمیر پوتین در دیدار با رئیس صندوق بین‌المللی پول تاکید کرد که روسیه برای کمک به اقتصاد اوکراین تدابیری برای فروش ارزان منابع انرژی اندیشیده‌است. وی گفت: روسیه یک دلار آمریکا را از سیستم مبادلات بازرگانی خود حذف کردند. براساس گزارش ها، روسیه و چین با ازراه ملی خود(روبل و یوآن) مبادلات بازرگانی را انجام خواهند داد.

انماننده پارلمان لیبی در انفجار انتحاری طبرق زخمی شدند

سرویس خارجی: منابع خبری از زخمی شدن هشت نماینده بر اثر انفجار انتحاری در نزدیکی مقر پارلمان در طرابلس خبر دادند. این انفجار زمانی رخ داد که یک عامل انتحاری با خودروی بمب گذاری شده نزدیکی ساختمان پارلمان این کشور در طبرق، خود را منفجر کرد.از دیگر سو، شبه نظامیان به فروگاه‌بین المللی «الابرق» و یک پایگاه هوایی در شرق لیبی با موشک های گراد حمله کردند. از تلفات احتمالی این حمله خبری منتشر نشده است. از طرفی، ارتش لیبی یک فروند جنگنده مهاجم را که قصد بمباران بندر نفتی «راس النوف» را داشته ساقط کرد.

دررویدادی دیگر، خلیفه حفتر، ژنرال بازتخته‌استرشلیبی اعلام کرد، نیروهای تحت امر او به زودی به طرابلس پایتخت لیبی حمله می کنند. وی افزود: «نمی توانیم همچنان دو دولت و دو پارلمان داشته باشیم. به همین خاطر گروه فجر لیبی یا باید به فعالیت خود پایان دهد، یا تمامی اعضای آن را بازداشت می کنیم». وی همچنین تصریح کرد، نیروهایش حملات بیشتری را علیه شبه «مصرانه» انجام می دهند. این شهر در شمال غرب لیبی، ماه‌های اخیر به مقر اصلی گروه‌های شبه‌نظامی تبدیل شده است. در این حال، «ابراهیم البدایشی» نماینده لیبی در سازمان ملل، «برناردینو لیون»، فرستاده دبیرکل این سازمان به لیبی را به نقض قانون در تعامل با دولت پارلمان قانونی این کشور و عبور از خطوط قرمز منقر کرد.

«مصر»

«عبدالفتاح سیسی»، رئیس جمهوری مصر اصلاح قانون اساسی این کشور و بازگشت اخوان المسلمین به قدرت را عیعد دانست و گفت: ملت اجازه نخواهد داد که اخوان المسلمین به پارلمان رخنه کنند. وی پیش‌بینی کرد، انتخابات آینده پارلمان مصر در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۵ میلادی برگزار شود. همچنین، سیسی از سفر دوره ای خود به برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در ماه میلادی آینده خبر داد. وی ضمن تاکید بر میانجیگری پادشاه عربستان برای حل اختلافات موجود میان مصر و قطر اظهار ابدوری کرد که قطر اقدامات خبیثی را در زمینه مصر اتخاذ کند. در این حال، یک روزنامه عربستانی اعلام کرد، پس از بهتر شدن روابط قطر با مصر، سفیر مصر بزودی به دوچه برمی گردد. در خبری دیگر، حمله ارتش مصر به یکی از پناهگاه های گروهک «انصار بیت المقدس»، در «شیخ زوید» سینا، منجر به هلاکت چهار تروریست و دسنگیری چهار تن دیگر شد.

«تونس»

رئیس کمیسوین انتخابات تونس، «سمسا اباجی قائد سیسی»، نامزد حزب سکولار «ندای تونس» را با کسب ۷۸٫۵ درصد از پروژ انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. «نصف موزونی»، رئیس جمهوری موقت این کشور و رقیب سیسی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری نیز ۲۷٫۴۵دم درصد آرا را به دست آورد.

هشدار جامعه جهانی به رژیم بحرین درباره پیامدهای «علی سلمان»

شیخ علی سلمان را در دست داشتند، با سر دادن شعارهایی ضد آل خلیفه خواستار آزادی فوری وی شدند. از سویی جمع کثیری از مردم این کشور پس از شنیدن خبر حبس هفت روزه شیخ سلمان تحصن خود را در مقابل منزل وی واقع در شهرک «البلاد القدیم» آغاز کردند. انظارمیان رژیم آل خلیفه به سوی تجمع کنندگان تیراندازی کردند. شیخ‌العلم‌نیز به نقل از منابع‌بحرینی گزارش داد که نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه در سرکوب برخی دیگر از اعتراضات از سلاح‌های سمی استفاده کردند.

یکی از رهبران برجسته انصار الله اعلام کرد که این جنبش توانسته است طرح داعش را برای تکرار سناریوی عراق در یمن خنثی کند. «طرح الفقوم» تصریح کرد: توانستیم طرح خطرناک داعش را برای تکرار سنایو بحرین و تبدیل یمن به عراق دیگر از سوی نیروهای نظامی القاعده و داعش، پیش‌بینی کنیم. «البلاد القدیم» نیز به ملت پاخاسته بحرین به شمار می آید که در مطالبات و حقوق مشروع خود که مورد پذیرش همه‌قوانین بین المللی است، اصرار دارد.

در بابیانه حزب الله همچنین اعلام کرد که این سازمان به عنوان یک خلیفه و بین‌الملل مطایقت داشته باشد دعوت کرد، راتک ادامه داد: داعش برای جمع کردن اطاعات بیشتر درباره اتهامات وارده به شیخ سلمان تلاش می کند زیرا اتهامات فعلی دقیق و روشن نیستند.

راتک خاطرنشان کرد: در حال حاضر دولت آمریکا و دولت بحرین با یکدیگر روابط فعال و خوبی دارند و آمریکا این موضوع را در سطح عالی به عنوان بخشی از روابط دو جانبه دو کشور دنبال خواهد کرد.

از طرفی ششمار از اعضای سازمان «امریکایی‌های حامی دموکراسی و حقوق بشر در بحرین» شرکت کنندگان در این تجمع اعتراض‌ها را به دستگیری بیر کل جمعیت‌البحرین در مقابل کاخ سفید تجمیع کردند.

شرکت کنندگان در این تجمع اعتراض‌ها را به دست‌انگیزی پلاکاردها و تصاویری از شیخ سلمان در مقابل جمعیت‌البحرینی به عنوان بخشی از تصاویر تیراندازی در این تجمع و بیانیه این بیان‌کننده‌های بحرینی در بازداشت شیخ سلمان را گامی

صاحب امتیاز: شرکت ارتباطی توسعه اطلاعات

مدیر مسئول: سیدمحمدوعالی

سر دبیر: علیرضاخانلی

نشانی: تهران - یلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی- ساختمان

اطلاعات - کد پستی ۱۱۳۹۹۵۳۲۱ (تهران)

پست تصویری: تحریریه ۲۲۳۵۰۱

تلفن: ۲۹۹۹۹

تلفن گهکی ها ۲۲۳۵۰۱۹ و ۲۱

نمایندگی: ۱۴-۲۲۳۵۰۱

نشانی اینترنت: http://www.etteleaat.com

پست الکترونیکی: etteleaat@etteleaat.com

اطلاعات

♦ سال هشتماد ونهم ♦

عشایر سوریه علیه داعش مسلح می‌شوند



هلاکت چند سر کرده تروریست ها در منطقه القلمون سوریه

در پی ایجاد کمین توسط نیروهای ارتش سوریه برسر راه یک کاروان حامل سرکردگان گروه تروریستی موسوم به «تجمع بختل غربی» وابسته به «ارتش آزاد» در اطراف منطقه القلمون ششماری از سرکردگان این گروه تروریستی به هلاکت رسیدند

عشیره الشیطاط تعلق دارد که گروه داعش پس از درگیری با این عشیره در آنجا، گذشته، آنها را به قتل رساند. این حمله تروریستی که در آنجا ۱۰۰ تن به هلاکت رسیدند و ده‌ها تن دیگر نیز زخمی شدند،

اجازه داد به منازل خود در روستاهای غرائنج و الکشکبه برگردند، کشف

خبر دیگر اینکه داعش اجساد تروریست‌های خود را در کوبانی

<div></div>	<div>چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳</div>
<div></div>	
<div>۷۰۱۲ و ۷ دقیقه</div>	
<div>۱۰ و ۱ دقیقه</div>	
<div>۱۱ و ۱۷ دقیقه</div>	
<div>۲۲ و ۲۳ دقیقه</div>	
<div>۵ و ۴۴ دقیقه</div>	
<div>۱۴ و ۷ دقیقه</div>	

<div></div>		<div></div>
<div>داعش</div>	<div>«الهام علی اف» را تهدید کرد</div>	

فارس: یک تروریست عضو داعش که خود را وزیر امنیت این گروه می خواند، با حمله به الهام علی اف رئیس جمهوری آذربایجان، وی را خودفروخته، رافضی و وابسته توصیف کرد و از همفقدان قفقازی خود خواست جمهوری آذربایجان را به دامن خلافت اسلامی بازگرداند. عبدالاحد خلیسر مدیرمخاطب به آنچه مبارزان می خوانند، گفت: دولت‌های کمونیست، میراث اسلام را به باد داده‌اند. وی الهام علی اف را یک رافضی فاسد، خود فروخته، وابسته و شرابخوار خواند و گفت: جمهوری آذربایجان باید به دامن خلافت اسلامی باز گردد.

سازمان ملل خواستار اعطای حقوق کامل شهروندی به مسلمانان

میانمار شد

فارس: مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای از دولت میانمار خواست به مسلمانان روهینگیا در میانمار حقوق کامل شهروندی اعطا کند. این در حالی است که بر اساس قانون میانمار اعطای کامل حقوق شهروندی به بیش از یک میلیون مسلمانان روهینگیا امکان‌پذیر نیست. گفتی شخونت بردوایان علیه اقلیت مسلمانان در میانمار تاکنون منجر به قتل صدها مسلمانان بی گناه شده است.

تورویک روحانی مسلمان در اوگاندا

اینا: یک روحانی مسلمان در بزرگراهی در پایتخت اوگاندا هدف حمله تروریستی قرار گرفت و به شهادت رسید. شیخ مصطفی «بهقه» توسط افراد مسلح ناشناس هدف حمله قرار گرفت. این درحالی است که «شیخ عبدالقادر علی عویا»، مدیر موسسه اهل بیت(ع) در اوگاندا نیز هفته گذشته هدف یک حمله تروریستی قرار گرفت و به شهادت رسید.

افشای تلاش تاجر بزرگ دستیابی به تسلیحات شیمیایی

فارس: اسناد تازه افشا شده نشان می‌دهند، دولت انگلیس در دوره «امار کارت تاجر» به دنبال ساخت سلاح شیمیایی بود. در دهه ۱۹۸۰، نخست‌وزیر وقت انگلیس ساخت سلاح‌های شیمیایی را تحت برنامه ۲۰۰ میلیون پوندی، مورد بررسی قرار داده بود. بر اساس این اسناد که توسط آژانس ملی اطلاعات، دولت تاجر به دلیل ترس از محلات احتمالی شوروی که به عقبه لندن، ۳۰۰ هزار تن سلاح شیمیایی در اختیار داشت، تصمیم به ساخت سلاح‌های شیمیایی گرفته بود. این اسناد محرمانه نشان می‌دهد که این روابط سیاسی نزدیک میان تاجر و گروهبانف آخرین رهبر شوروی است.

اردوغان حمایت از ترکیه را بر عهده می‌گیرد

ایستا: رئیس‌جمهوری ترکیه کماذنه‌ن‌ها دربارہ زمان بر گزاری نشست کاینه پایان داد و گفت، ریاست این نشست را در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۵ بر عهده می‌گیرد و نخست‌وزیر هم کاملاً با آن موافق است. رجب طیب اردوغان گفت: ترکیه کشور با نظام جمهوری است که در چارچوب قانون اساسی ادا می‌شود و من با اطلاعات احمد داود‌وغلونخست‌وزیر، ریاست نشست کاینه در ۱۹ ژانویه بر عهده می‌گیرم. وی گفت: من به عنوان رئیس‌جمهوری منتخب مردم، پیش از انتخابات باید بدم که براساس قانون اساسی ترکیه رفتار می‌کنم.

هکرها اثر انگشت وزیر دفاع آلمان را کپی کردند

ایستا: یک هکر آلمانی در سخنانی جنجالی مدعی شد که تنها با یک انتخاب در چند تنه ممکن با وضوح بالا و استفاده از یک نرم‌افزار می‌توان به سادگی اثر انگشت را بازسازی کرد و برای اثبات سخنانش، اثر انگشت وزیر دفاع آلمان را کپی کرده است. یان کریسگر، محقق و هکر سرشناس آلمانی مدعی شد، تصویر اثر اثر انگشت اورسلافون در لاین، وزیر دفاع آلمان به زودی در اینترنت منتشر می‌شود. وی افزود، برای بازسازی اثر انگشت وزیر دفاع آلمان، نیازی نبود به شیء که وی دست‌دهم دسترس داشته باشد و این کار از نرم‌افزاری تحت عنوان «VeriFinger» که در بازار موجود است استفاده شده است.

روسیه نام داعش و النصره را در فهرست تروریسم قرار داد

ایستا: دادگاه عالی روسیه با صدور دستور نام دو گروه تروریستی داعش و جبهه النصره را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. دادگاه عالی روسیه با قیافار داد نام این دو گروه در فهرست اسامی گروه‌های تروریستی، فعالیت آنها در خاک خارج روسیه ممنوع و اعلام کرد: مشارکت در هر گونه فعالیت این دو گروه طبق قوانین روسیه مجسوب می‌شود.

بان کی مون: کره شمالی باید پیشنهاد سول برای مذاکره را بپذیرد

مهر: دبیر کل سازمان ملل بر لزوم پذیرش پیشنهاد سول برای مذاکره از سوی کره شمالی تاکید کرد. بان کی مون مذاکره را تنها راه اعتمادسازی و اترقای روابط در همه جزیره کره خواند و گفت از هیچ تلاشی برای حمایت از این گفتگوی منطقی دریغ نمی‌کنیم. این اظهارات پس از آن مطرح شد که وزیر اتحاد دو کره در دولت کره جنوبی با طرح پیشنهاد مذاکره به کره شمالی درباره یکدیگرستری مورد نیاز برای ادغام دو کره در مسیر آمادگی این اتحاد خود خواند، دربارہ گفتگو در زمینه اتحاد خانواده‌های جدا افتاده از هم میان دو کره ابراز امیدواری کرد.

تمام اسلام: گفتگو میان حزب الله و المستقبل تحولی بزرگ است

مهر: نخست‌وزیر لبنان، روند گفتگو میان حزب الله و جریان المستقبل را یک تحول سیاسی بزرگ توصیف کرد و گفت یکی از مهمترین آرزوهای ما در سال جدید میلادی، انتخاب رئیس جمهوری است تا فعالیت نهادهای و امور کشور سر سامان پیدا کند. این بیانیه مسائل، راه‌حل‌های پیداخواهیم کردوی ابراز امیدواری کرد که گفتگو میان حزب الله و جریان المستقبل تاثیر مثبتی بر روند فعالیت دولت و نهادهای لبنان داشته باشد. از طرفی روزنامه لبنانی «الاحبار» اعلام کرد چند روز پیش یک مقام ایرانی طی سفری اعلام نشده به بیروت، تنها با دبیرکل حزب‌الله دیدار و درباره مواضع تهران در قبال تحولات منطقه‌ای با وی گفتگو کرد.

تروریست ۲۵ مدرسه را در پاکستان به آتش کشیدند

سرویس خارجی: تروریست‌ها دو مدرسه ابتدایی واقع در منطقه قبیلہ ای «کرم» در شمال غرب پاکستان را تخریب و به آتش کشیدند. حمله تروریست‌ها به این دو مدرسه در زمان تعطیلی رزمستانی مدارس صورت گرفت و تلفاتی نداشت از دیگر سو، وزارت خارجه هند در اعتراض به حکم دادگاه پاکستان در مورد آزادی به قید وثیقه و آزکی از شهرک لوری، کره کرد عملیاتی گروه تروریستی الشکر طیبہ و یکی از متهمنان اصلی حمله تروریستی به شهر بمبئی، «عبدالباقط» نفیر پاکستان در دهلی نو را فرخواند.

بصره دیدار کرد تا در جریان اوضاع امنیتی استان قرار گیرد وی ضمن تاکید بر تلاش‌های اطلاعاتی برای نابودی اقدامات انتحارکنانه اعلام کرد که باید با هر گونه اقدامی که امنیت جامعه را تهدید می‌کند، مقابله کرد. در چنین شرایطی منابع امنیتی عراق از شش ساعی، ۲۰۰۰ رجب در ۴ منطقه بغداد خبر دادند.

خبر دیگر اینکه، وزیر صوابی عراق اعلام کرد به محض صدور بوجه‌جا ۲۰۱۵ میلادی در مجلس این کشور، با وزارت حقوق کارمندان منطقه بغداد خبر دادند.

<div></div>	<div>داعی وزیر خارجه ترکیه</div>	<div></div>
<div></div>	<div>وزیر خارجه ترکیه با این ادعا که نظام اسد مشروطیت خود را در دست داده است، ائتلاف مخالفان را نماینده قانونی ملت سوریه دانست. مولود چاوشی اوغلو گفت: تمامی طرف‌های درگیر در سوریه باید تلاش‌های خود را برای یافتن راه‌حلی برای بحران آغاز کنند که این تلاش‌ها باید شامل گذار سیاسی در سوریه نیز باشد.</div>	<div></div>
<div></div>	<div>این درحالی است که دیدبان حقوق بشر سوریه، دولت ترکیه را به حمایت از گروه تروریستی داعش در سوریه متهم کرد. مدیر مرکز دیدبان حقوق بشر سوریه گفت: ترکیه به صورت مستقیم و غیر مستقیم و در شبه نظامیان بر سر سوری را در طریق فردوگله‌ها و بنسادر خود-فرامه و پیوستن آنان به گروه تروریستی داعش را تسهیل می‌کند.</div>	<div></div>
<div></div>	<div>در چنین شرایطی نیروهای ارتش سوریه یک خودروی حامل سلاح را که از ترکیه به این کشور وارد شده بود کشف و مصادره کردند. ارتش سوریه به همکاری نیروهای دفاع ملی این کشور موفق شد در نزدیکی شهر البصره در شرق حاک یک گروه مسلح تروریستی که به همراه چند خودروی حامل موشک، گلوله و سلاح متوقف کند که در جریان این عملیات چند تن از اعضای این گروه تروریستی کشته یا زخمی شدند.</div>	<div></div>

شده خبر دیگر اینکه ارتش رژیم صهیونیستی از عقب نشینی نیروهای خود از پادگان‌های اطراف نوار غزه در نزدیکی کمربند امنیتی قرار ندارند، خبر داد. کمربند امنیتی به نقاطی اطلاق می‌شود که در آنها میان حمله و فلسطینی اشغالی گذرگاه وجود دارد. ارتش رژیم صهیونیستی اعلام کرده که این اقدام فردا عملی خواهد شد.

از طرفی رسانه‌های اسرائیلی از زخمی شدن اوآئر نتانیاوه پسر بنیامین نتانیاوه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در نمر بنات نظامی خبر دادند. گفته می‌شود پسر نتانیاوه در جریان یک تمرین نظامی در یکی از پایگاه‌های نظامی دچار جراحت سطحی شده است.

در تحو لی دیگر یک فلسطینی ساکن ششغالی بر اثر شدت جراحات وارده شده به بیمارستان «محمد سعیدی الشهبام» سالمند فلسطینی که سه‌ماه قبل در درگیری‌های قدس زخمی شده بود، در سروز به شهادت رسید. وی این حال رسانه‌های عربی از حمله مجدد شهرک نشینان اسرائیل به مسجدالاصف و هک حرمت این مکان مقدس خبر دادند. شهرک نشینان صهیونیست در سایه حمایت پلیس رژیم اشغالگر قدس به مسجدالاصف حمله کردند. خبر دیگر اینکه خبرنگار پیشین نیویورک تایمز به خاطر تخریب رژیم صهیونیستی به داعش، از شرکت در کنفرانس دانشگاه پنیسولیا منع شد. «کریس هیز» که در حال حاضر به ستون نویسی در یک پایگاه تحلیلی مشغول است، قرار بود در کنفرانسی با محوریت صلح در خاورمیانه در دانشگاه پنیسولیا سخنرانی کند اما از شرکت در این کنفرانس منع شد.

روابط میانمیان ایران

معاون رئیس دفتر سیاسی حماس اعلام کرد که روابط حماس با ایران قدیمی و استوار است و این جنبش نیست به تادام آن اهتمام می‌ورزد.

اسماعیل هنیه بر روابط مستحکم حماس و ایران تاکید و اعلام کرد: داعش در این سال‌های کشوری اسلامی است و از سال‌های گذشته تاکنون حامی مقاومت فلسطین بوده است و با نسبت به روابط با ایران اهتمام می‌ورزیم تا زمانی که این کشور حامی مقاومت و یابرداری ما باشد. وی همچنین بر روابط مستحکم جنبش حماس با قطر تاکید و اعلام کرد که «رابطه حماس با قطر و ایران یکسان است.

<div></div>	<div>اعضای داعش را کشتند. از سوی دیگر، رئیس فرکسیون برادری و هجریست کردی در شورای استان بنیوا اعلام کرد که حدود ۱۱۰۰ یخش اداری در استان نینوا که بیشتر تحت تسلط داعش بود ازاد شدند. از سوی دیگر یک منبع نظامی مسئول اعلام کرد: نیروهای پیشمرکه با همکاری نیروهای ائتلاف بر راه ارتباطی که منجر را به تلفر و مرزهای شمالی که تسلط داشته‌اند و درگیری‌ها میان طرفین در سنجنار همچنان ادامه دارد. از دیگر سو، حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق در سخنانی اعلام کرد که عراق به پشتیبانی امنیتی و</div>	<div></div>
<div></div>	<div>اعمال داعش را کشتند. از سوی دیگر، رئیس فرکسیون برادری و هجریست کردی در شورای استان بنیوا اعلام کرد که حدود ۱۱۰۰ یخش اداری در استان نینوا که بیشتر تحت تسلط داعش بود ازاد شدند. از سوی دیگر یک منبع نظامی مسئول اعلام کرد: نیروهای پیشمرکه با همکاری نیروهای ائتلاف بر راه ارتباطی که منجر را به تلفر و مرزهای شمالی که تسلط داشته‌اند و درگیری‌ها میان طرفین در سنجنار همچنان ادامه دارد. از دیگر سو، حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق در سخنانی اعلام کرد که عراق به پشتیبانی امنیتی و</div>	<div></div>

دژ داعش با آزادسازی «ضلعویه» عراق در هم شکست

د منطقه «آلوس» و در منطقه غرب این استان از عناصر تروریستی داعش پاکسازی کردند. در چنین شرایطی، کمیساریای حقوق بشر عراق اعلام کرد که سال ۲۰۱۴ پس از حمله داعش به منطقه سنجنار بیش از ۱۲۵هزار نفر از این افراد مفقود شده‌اند که ۱۵۹هزار نفر از این افراد زنان و کودکان هستند. بشری العبدی عضو کمیساریای حقوق بشر عراق در نشست خبری با اشاره به اینکه سال ۲۰۱۴ خن‌ترین ترس سال در عراق بوده است، گفت: مشخص نیست که افراد مفقود شده کشته شده‌اند یا خیر. بنابر اعلام این عضو کمیساریای حقوق بشر عراق تاکنون ۴۴۱ آزادی هم از چنگ داعش نجات یافته‌اند.

اعمال داعش را کشتند. از سوی دیگر، رئیس فرکسیون برادری و هجریست کردی در شورای استان بنیوا اعلام کرد که حدود ۱۱۰۰ یخش اداری در استان نینوا که بیشتر تحت تسلط داعش بود ازاد شدند. از سوی دیگر یک منبع نظامی مسئول اعلام کرد: نیروهای پیشمرکه با همکاری نیروهای ائتلاف بر راه ارتباطی که منجر را به تلفر و مرزهای شمالی که تسلط داشته‌اند و درگیری‌ها میان طرفین در سنجنار همچنان ادامه دارد. از دیگر سو، حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق در سخنانی اعلام کرد که عراق به پشتیبانی امنیتی و

د منطقه «آلوس» و در منطقه غرب این استان از عناصر تروریستی داعش پاکسازی کردند. در چنین شرایطی، کمیساریای حقوق بشر عراق اعلام کرد که سال ۲۰۱۴ پس از حمله دو تن از آنان کشته شدند. از سوی دیگر، سنجنار نظامی عراقی اعلام کردند: نیروهای امنیتی و عسایر عراق در حملاتی ده‌ها تن از اعضای داعش را به هلاکت رساندند. منابع

شدم. از دیگر سو، یک روزنامه آلمانی نوشت: نظامیان و سرویس اطلاعات آلمان در مدت حضور در افغانستان، نقش مهم تر از آنچه تاکنون تصور می‌شد در ردیابی و کشتار اتباع افغان ایفا کردند.

در تحو لی دیگر، حلود ۲۰ شبه‌نظامی طالبان در جریان سفر ژنرال عبدالرشید دوستم، معاون رئیس‌جمهوری افغانستان به ولایت «زوجان»، سلاح‌های خود را تحویل دادند و حمایت خود را از دولت وحدت ملی اعلام کردند.

در این حال، نیروهای امنیتی ملی یک عامل انتحاری را به همراه دو تروریست دیگر، در حوزه ۱۷ شهر کابل پیش از رسیدن به هدف دستگیر کردند.

از سوی دیگر، فرمانده پلیس ولایت «نیمروز» گفت: در حمله افراد مسلح به یک بازگاه امنیتی در منطقه «چخانسور» این ولایت دو پلیس کشته و دو تن دیگر زخمی شدند.

سرویس خارجی: سفیر اردن در سازمان ملل به عنوان نماینده دولت‌های عربی پیش‌نویس اصلاح شده قطعنامه عربی برای پایان دادن

به اشغالگری رژیم صهیونیستی را بین اعضای شورای امنیت توزیع کرد و کشورهای عربی هم حمایت خود را از طرح مذکور اعلام کردند. نمایندگان کشورهای عربی در سازمان ملل بعد از نشست دو ساعته با اعلام حمایت خود پیش‌نویس قطعنامه

پایان اشغالگری رژیم صهیونیستی در اراضی فلسطینی را که در آن بر پایان اشغالگری ظرف مدت دو سال تاکید شده است، تصویب کردند. مفاد این پیش‌نویس بر تعیین قدس به عنوان پایتخت کشور فلسطینی، آزادی زندانیان فلسطینی، حل و فصل مسائل پیچیده از جمله مسئله آب اضافه یک بند جدید در زمینه توقف عملیات شهرسازی و دیوار حائل تاکید دارد. در پیش‌نویس قطعنامه مذکور همچنین بر بازپس گرفتن اراضی فلسطینی که از سال ۱۹۶۷ در اشغال است و دعوت به حل مسالمت‌آمیز اختلافات با ملت یک سال کشته شده است. این پیش‌نویس قطعنامه، تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی با مرزهای ۱۹۶۷ و عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی تا سال ۲۰۱۷، مطرح می‌کند.

«یمن»

یکی از رهبران برجسته انصار الله اعلام کرد که این جنبش توانسته است طرح داعش را برای تکرار سناریوی عراق در یمن خنثی کند. «طرح الفقوم» تصریح کرد: توانستیم طرح خطرناک داعش را برای تکرار سنایو بحرین و تبدیل یمن به عراق دیگر از سوی نیروهای نظامی القاعده و داعش، پیش‌بینی کنیم. «البلاد القدیم» نیز به ملت پاخاسته بحرین به شمار می آید که در مطالبات و حقوق مشروع خود که مورد پذیرش همه‌قوانین بین المللی است، اصرار دارد.

در بابیانه حزب الله همچنین اعلام کرد که این سازمان به عنوان یک خلیفه و بین‌الملل مطایقت داشته باشد دعوت کرد، راتک ادامه داد: داعش برای جمع کردن اطاعات بیشتر درباره اتهامات وارده به شیخ سلمان تلاش می کند زیرا اتهامات فعلی دقیق و روشن نیستند.

راتک خاطرنشان کرد: در حال حاضر دولت آمریکا و دولت بحرین با یکدیگر روابط فعال و خوبی دارند و آمریکا این موضوع را در سطح عالی به عنوان بخشی از روابط دو جانبه دو کشور دنبال خواهد کرد.

از طرفی ششمار از اعضای سازمان «امریکایی‌های حامی دموکراسی و حقوق بشر در بحرین» شرکت کنندگان در این تجمع اعتراض‌ها را به دستگیری بیر کل جمعیت‌البحرین در مقابل کاخ سفید تجمیع کردند.

<div></div>	<div>سرویس خارجی: منابع سوری</div>	<div></div>
<div></div>	<div>اعلام کردند. که مقامات این کشور طرحی در دست دارند تا تأشیراین کشور را بهائند. عراق برای مقابله با داعش، سازماندهی و مسلح کنند. مقامات سوریه تلاش می‌کنند نیروهای داوطلب مردمی از میان عشایر تشکیل دهند و قرار است این نیروها از میان افراد قبایل مختلف سوری انتحاب شوند. به گزارش منابع مذکور، ارتش سوریه در حال حاضر سازماندهی و تجهیز یگان‌های متشکل از افراد قبایل سوری را آغاز کرده است. این نیروها هنوز نتوان «یگان‌های المغاور عشایری» توسط افسران ارتش سوریه آموزش می‌بینند و به سلاح مجهز می‌شوند تا با داعش در دیرالزور و مناطق اطراف حسکه و العین و حلب بجنگند.</div>	<div></div>
<div></div>	<div>مهمترین قبایلی که تاکنون به یگان‌های المغاور پیوسته‌اندقبیله «بنی یکان» در شمال شرق و قبایل «البنمر» و «الشیطاط» در شرق سوریه هستند و به گفته مسئولان سوری بیش از ۱۰۰۰ تن از آنها تاکنون به این یگان‌ها پیوسته‌اند.</div>	<div></div>

در این حال فعالان سوری اعلام کردند یک گور جمعی شامل ۷۵جسد را که توسط داعش به قتل رسیده بودند در منطقه الشیطاط در حومه شرقی دیرالزور کشف کرد.ه‌داد. به گفته آن‌ها این اجساد به اعضای

کابل: ملاعمر در کراچی پاکستان پنهان شده است

سرویس خارجی: «رحمت الله نیل» رئیس آژانس اطلاعاتی افغانستان درباره محصل اختفای ملا محمد عمر، سرکرده طالبان اعلام کرد، ما مطمئن داریم که او در کراچی پنهان شده‌است. به گفته وی، ملاعمر بیشتر از آنکه یک فرمانده عملیاتی باشد، رئیس معنوی جنبش طالبان است.

در این حال، سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی و امور خارجی نخست‌وزیر پاکستان اظهار داشت، حاضریم درباره تمامی مسائل با افغانستان مذاکره شویم. وی افزود، پاکستان اجازه نمی‌دهد از خاک این کشور علیه افغانستان استفاده شود و قیال آن امیودار است افغانستان نیز اجازه ندهد خاک این کشور علیه پاکستان مورد استفاده قرار گیرد.

دررویدادی دیگر، «حامد کزی»، رئیس جمهوری سابق افغانستان با استقبال از پایان موموریت نظامیان خارجی در کشورش، راهبر جنگ ۱۳ ساله نظامیان خارجی به سرکردگی آمریکا در افغانستان را اشتباه خواند.

از یوهه‌دندن سه پزشک افغان در استان «زوکجان» به دست شبه نظامیان گروه طالبان کشته شدند.

شیخ علی سلمان را در دست داشتند، با سر دادن شعارهایی ضد آل خلیفه خواستار آزادی فوری وی شدند. از سویی جمع کثیری از مردم این کشور پس از شنیدن خبر حبس هفت روزه شیخ سلمان تحصن خود را در مقابل منزل وی واقع در شهرک «البلاد القدیم» آغاز کردند. انظارمیان رژیم آل خلیفه به سوی تجمع کنندگان تیراندازی کردند. شیخ‌العلم‌نیز به نقل از منابع‌بحرینی گزارش داد که نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه در سرکوب برخی دیگر از اعتراضات از سلاح‌های سمی استفاده کردند.

«یمن»

یکی از رهبران برجسته انصار الله اعلام کرد که این جنبش توانسته است طرح داعش را برای تکرار سناریوی عراق در یمن خنثی کند. «طرح الفقوم» تصریح کرد: توانستیم طرح خطرناک داعش را برای تکرار سنایو بحرین و تبدیل یمن به عراق دیگر از سوی نیروهای نظامی القاعده و داعش، پیش‌بینی کنیم. «البلاد القدیم» نیز به ملت پاخاسته بحرین به شمار می آید که در مطالبات و حقوق مشروع خود که مورد پذیرش همه‌قوانین بین المللی است، اصرار دارد.

در بابیانه حزب الله همچنین اعلام کرد که این سازمان به عنوان یک خلیفه و بین‌الملل مطایقت داشته باشد دعوت کرد، راتک ادامه داد: داعش برای جمع کردن اطاعات بیشتر درباره اتهامات وارده به شیخ سلمان تلاش می کند زیرا اتهامات فعلی دقیق و روشن نیستند.

راتک خاطرنشان کرد: در حال حاضر دولت آمریکا و دولت بحرین با یکدیگر روابط فعال و خوبی دارند و آمریکا این موضوع را در سطح عالی به عنوان بخشی از روابط دو جانبه دو کشور دنبال خواهد کرد.

از طرفی ششمار از اعضای سازمان «امریکایی‌های حامی دموکراسی و حقوق بشر در بحرین» شرکت کنندگان در این تجمع اعتراض‌ها را به دستگیری بیر کل جمعیت‌البحر



شاید بتوانیم پاسخ به پرسش
«چرا زندگی می‌کنیم» را نادیده
بگیریم ولی به تأخیر انداختن
این پرسش که «چگونه باید
زندگی کنیم» آسان نیست

اروین یالوم

سر سخن اکرم فیضی

شیوع دیجیتالیسم

ذهن امروزی، به جهت ارتباط با مسائلی که عدد آنها از شماییرون است، فضای تنفسی ندارد و مجاری خلوت و تأمل خود را از دست داده است.

روشن است که این مسائل را نمی‌توان انکار و کتمان کرد و باید این میزان از اشتغال ذهنی مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد تا دانسته شود که تبعات این همه درگیری چیست؟ در متن و حاشیه این مقدار از مسائل اصلی و فرعی، آیا ذهن می‌تواند درست عمل کند؟ در شرایطی که از مسئله و موضوع و پر موج و پر حادثه و مملو از قبض و بسط، می‌توان نسبت به عملکرد ذهن، چه ذهن خودمان چه ذهن دیگری اطمینان داشت؟

در اینجا یک بحث اساسی تر هم قابل طرح است: آیا ذهن به لحاظ ساختاری، توان این اندازه درگیری و ارتباط با مسائل گوناگون کوچک و بزرگ و اصلی و فرعی را دارد؟ آیا ذهن به لحاظ نهادی، قدرت و قابلیت پیوسته مشغول بودن و پیوسته در حال فعالیت و پیوسته در حال گلاویزی و افت و خیز را دارد؟ اگر ذهن را به یک موتور تشبیه کنیم، آیا این موتور می‌تواند این اندازه روشن بماند و در مسیرهایی نه چندان هموار و متوازن و پر از افت و خیز و فراز و نشیب به حرکت خودش ادامه بدهد؟ ذهن تسکینی و تاحه زمانی می‌تواند به این میزان ترک و کنش و واکنش ادامه بدهد. اگر موضوع آینده را پیش بکشیم، موضوع چه سروصورتی خواهد داشت؟

قدر مسلم این است که اگر آینده را ادامه شرایط جاری بدانیم، شرایط و مسائل آینده و آنچه در ظرف آینده حضور خواهد داشت، نسبت به امروز به لحاظ کمی و کیفی بیشتر خواهد بود و افزایش محل بحث نیست. با این وصف، ذهن در مصاف شرایطی تصاعدی تر از امروز، چه شرایطی خواهد داشت؟ پیش فرض ما، این است که ذهن در مصاف با این حجم از مسائل، نمی‌تواند درست و دقیق عمل کند. اینکه از زبان اینشتین و امثال او نقل می‌شود که: بشر امروز، تنها از ۱۰ درصد ظرفیت خودش استفاده می‌کند، در صورت صحت مطلب و صحت استناد، درباره بشر امروزی صادق نیست.

بشر امروزی و جهان امروزی، غیر از جهان و بشری است که اینشتین از آن سخن می‌گوید. مادر جای خود اثبات کرده‌ایم که جهان دیجیتالیته، از اساس بادیای پیش از خودش متفاوت است. دیجیتالیسم مسائلی را در عالم؛ چه عالم عین و چه عالم ذهن پدید آورده است که نو و بی سابقه است. در جای خود باید بحث کرد که پیام‌های برآمده از متن دیجیتالی تا چه اندازه در ذهن موثر می‌افتد و نیز در جای خود باید بحث کرد که پدیده دیجیتالیسم چه تأثیری در ذهن می‌گذارد و قوای ادراکی را چگونه تابع شیوه‌های خود کرده، میزان حساسیتش را علاوه بر اینکه بالا می‌برد، چگونه در معرض نوسانهای گوناگون قرار می‌دهد.

سخن در این نوشتار، از پیرامون روایت ذهن نمی‌تواند فراتر برود. اما یکی از مسائل همین موضوع تأثیرات گسترده‌ای است که از شیوع دیجیتالیسم در زندگی و ذهن ایجاد می‌شود. با توجه به اینکه ارتباط نخست ابزارهای الکترونیکی و آنچه که فضای مجازی را رقم می‌زند، با ذهن است، باید درباره ذهن مرتبط با دیجیتالی مطالعات عمیق و دامنه‌دارتری انجام داد.

به نظر می‌رسد بدون روش‌های درست بررسی تأثیر امواج الکترونیکی و محتواها و پیام‌های مستقیم دیجیتالی بر ذهن نمی‌توان در این باره دیدگاهی علمی و قابل قبول ارائه نمود ولی همین مقدار دانسته است که میان میزان توانایی و ناتوانی ذهن در رویارویی با مسائل گوناگون و میزان در معرض دیجیتالیته بودن ارتباط مستقیم وجود دارد. حتی اگر چنین چیزی هم در میان نمی‌بود که هست - باز نمی‌توان از نقش و تأثیر گذارهای اصل و فرع جهان دیجیتالی بر ذهن چشم‌پوشی کرد، چرا که ...

۲۰۴

فرهنگ

چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتاد و نهم - شماره ۲۶۰۵۵

آیت الله سید موسی شبیری زنجان‌ی
درباره آقا موسی

سال‌های پس از جنبش مشروطه بود. در دوران پهلوی اول از مدیران میانی و زارتخانه‌های دادگستری و دارایی به شمار می‌آمد، اما از سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ به وزارت فرهنگ رفت و با دوری از سیاست به کارهای فرهنگی روی آورد. از جمله خدمات فرهنگی او می‌توان به انتشار مجله سیاسی - ادبی «آینده» اشاره کرد که نخستین بار در مهرماه ۱۳۰۴ و همزمان با تولد فرزندش ایرج منتشر شد و انتشار آن با وقفه‌های کوتاه و بلند تا سال ۱۳۷۲ ادامه داشت.

محمود افشار در سال ۱۳۳۷ با وقف املاک و رقیات بسیار در یزد، تهران، شمیران و شهر ری، بنیاد موقوفات افشار را بنیان نهاد که تا امروز با هدف «فعالیت‌های فرهنگی به منظور تعمیم و گسترش زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی» به کار خود ادامه داده است و به کوشش فرزند خلفش ایرج افشار و تولیت آیت الله محقق داماد کوشش‌های سترگی چون انتشار ده‌ها کتاب در باره تاریخ و فرهنگ ایران و زبان و ادب پارسی، اهدای جوایز سالانه به استادان و پژوهشگران حوزه ایران‌شناسی، ساخت مدرسه، بخشش زمین به آموزش و پرورش و دانشگاه و همکاری مجدانه با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا را در کارنامه دارد. دکتر محمود افشار یزدی که در بیست و هشتم آذرماه ۱۳۶۲ در نود سالگی در حالی به سرای جاوید شتافت ادامه در صفحات ۴ و ۵

علی اکبر جعفری ندوشن: خبری آمد که خسرو افشار یزدی، نیز رخ در نقاب خاک کشیده است. او فرزند دکتر محمود افشار یزدی بود و پدر بزرگش مرحوم حاج محمد صادق افشار یزدی از اخلاف مستقیم خاندانی بودند که در کتاب تذکره شعری ایران (در ذیل نام دکتر افشار) آنها را بدین سان معرفی کرده‌اند: «... خانواده افشار از خاندان‌های بزرگ و مشهور این ناحیه هستند که به گواهی تاریخ عالم آرای عباسی، چند تن از سرداران و سرکردگان آنها در دوره پادشاهی شاه طهماسب و شاه عباس بزرگ، در شهر یزد حاکم و والی بوده‌اند و محله‌ای نیز در این شهر به افراد این خاندان اختصاص داشته...».

پدرش دکتر محمود افشار یزدی به سال ۱۲۷۲ هجری شمسی در یزد، در خانواده‌ای خوشنام و سرشناس به دنیا آمده بود اولین دانش آموخته ایرانی در مقطع دکتری علوم سیاسی محسوب می‌شد و از فعالان سیاسی و اجتماعی ایران و استاد دارالفنون و مدرسه عالی علوم سیاسی در

توضیحی درباره مقاله «هنرمندعارف» مرحوم والی

♦♦♦ کارگاه هنری ♦♦♦

دبیر گرامی ویژه نامه فرهنگی روزنامه اطلاعات باسلام و عرض ادب ضمن سپاس از تلاش جنابعالی در چاپ مطلب مربوط به شادروان استاد علی اشرف والی در شماره ۲۰۲ ویژه نامه فرهنگی (ضمیمه روزنامه ش ۲۶۰۴۶، ۲۶ آذر ۱۳۹۳) به استحضار می‌رساند که بنده پس از مطالعه متن چاپ شده در ویژه نامه، متأسفانه دریافتم که به اشتباه، فایل ویرایش نهایی مطلب، به حضورتان ارسال نشده است.

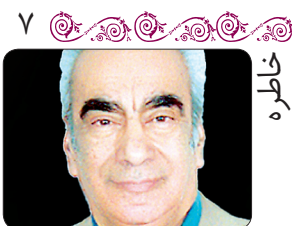
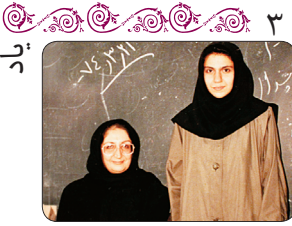
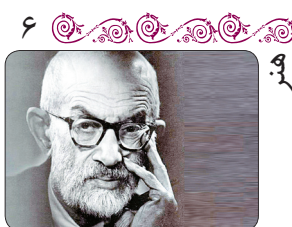
البته همانگونه که مستحضری در دنیای دیجیتالی امروز، پاره‌ای از این اشتباهات، گریزناپذیر است. ضمن پوزش، نکاتی به شرح ذیل به حضورتان عرض می‌شود. خواهشمند است آن را به نحو مقتضی اصلاح و جبران فرمایید. البته این تجربه‌ای شد که به هنگام ارسال مطلب از طریق رایانه، دقت و وسواس کافی به کار رود تا این گونه اشتباهات رخ ندهد.

۱. در برپایی نمایشگاه انفرادی

دبیر گرامی ویژه نامه فرهنگی روزنامه اطلاعات باسلام و عرض ادب ضمن سپاس از تلاش جنابعالی در چاپ مطلب مربوط به شادروان استاد علی اشرف والی در شماره ۲۰۲ ویژه نامه فرهنگی (ضمیمه روزنامه ش ۲۶۰۴۶، ۲۶ آذر ۱۳۹۳) به استحضار می‌رساند که بنده پس از مطالعه متن چاپ شده در ویژه نامه، متأسفانه دریافتم که به اشتباه، فایل ویرایش نهایی مطلب، به حضورتان ارسال نشده است.

البته همانگونه که مستحضری در دنیای دیجیتالی امروز، پاره‌ای از این اشتباهات، گریزناپذیر است. ضمن پوزش، نکاتی به شرح ذیل به حضورتان عرض می‌شود. خواهشمند است آن را به نحو مقتضی اصلاح و جبران فرمایید. البته این تجربه‌ای شد که به هنگام ارسال مطلب از طریق رایانه، دقت و وسواس کافی به کار رود تا این گونه اشتباهات رخ ندهد.

۱. در برپایی نمایشگاه انفرادی

در شناخت عرفان اسلامی
خلق و خوی شمسنجم السلطنه به قلم اتحادیه
خبر غرش توپیادی از مرحوم جلال آل احمد
خاطره جلالبا یاد دکتر مهرداد برومند
دختر مهر و آفتابزندگی و آثار سعید نفیسی
روزنامه نگارینوشتاری به قلم دکتر ریاحی
آخرین ایراد آقایانتحلیل هنر اصیل ایران
شاهنامه دموت

درباره تندخویی شمس، باید گفت که اتفاقاً هر از گاهی نشانه‌هایی هم از آن در مقالات، به چشم می‌خورد؛ وقتی خواجه ثروتمندی شمس را که بیکار است می‌خواهد به کار دعوت کند با شفقت و مهربانی از وی می‌پرسد:

اینجا چه استفاده‌ای؟ بی درنگ باران خشمش بر سر وی می‌بارد: «تو راه را به قباله گرفته‌ای؟ اگر شهر و راه را به قباله گرفته‌ای مرا بگوی» (شمس ۱۳۸۴، ص: ۲۷۹).

جای دیگر خود گوید: آن وقت که تند باشم که نخوت درویشی در سرم آید، مهارم را هرگز کسی نگیرد» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۲۴۵)

«من سخت متواضع باشم با نیازمندان صادق، اما با نخوت و متکبر باشم با دگران» (شمس ۱۳۸۴، ص: ۲۷۵)

استاد بزرگوار دکتر زرین کوب هم به نارضایتی اطرافیان شمس از اخلاق و اشاره گذاری دارند: «شمس در بین اکثر یاران مولانا آتشی بود که تا خاموش نمی‌شد هیچ خاطری احساس ایمنی نمی‌کرد. اقوال او یاران را به انکار و می‌داشت، احوال او نزد ایشان با سوء ظن تلقی می‌شد» (زرین کوب، پله‌پله تا خدا، ص: ۱۴۱)

گاهی تندی و بد زبانی چنین گل می‌کرد: «یکی گفت که مولانا همه لطف است و مولانا شمس الدین را، هم صفت لطف است و هم صفت قهر است، آن فلان گفت که: همه خود، همچنین اند، و آنکه آمد تا ویل می‌کند و عذر می‌خواهد که غرض من رد سخن او بود نه نقصان شما»

اینکه عکس العمل تند و تلخ شمس: «ای ابله! چون سخن من می‌رفت چون تأویل کنی؟ و چه عذر توانی گفتن؟ او مرا موصوف می‌کرد به اوصاف خدا، که هم قهر دارد و هم لطف، آن سخن او نبود و قرآن نبود و احادیث نبود، آن سخن من بود که بر زبان او می‌رفت. ترا چون رسد که گویی که همه را، هست؟ قهر و لطفی که به من منسوب کنند، همه را چون باشد؟» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۷۳)

جای دیگر بر سر طرف آتش می‌بارد: «آن یکی آغاز کرد: و لقد کرمناسی آدم و حملناهم فی البر و فی البحر. از دهانم بجست که خاموش! ترا از این آیت نصیبه‌ای نیست، حملنا فی البر کجا و تو کجا؟ خواست که سؤال کند، گفتم: ترا بر من چه سؤال رسد؟ چه اعتراض رسد؟ من مرید نگیرم. مرا بسیار در پیچ کردند که مرید شویم و خر قه‌پده، گریختم. در عقبم آمدند منزلی، و آنچه آوردند آنجا ریختند، و فایده نبود، و رفتم.

من مرید نگیرم. من شیخ می‌گیرم، آنگاه نه هر شیخ، شیخ کامل» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۲۳۶)

شمس جایی گفته است که: «بلای من از زبان من است» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۲۷۹)

خودش اذعان دارد بر این که بعضی‌ها او را بی ادب گفته‌اند: «بی ادب است شمس، بی ادب ایشانند، بی ادبی ایشان می‌کنند و می‌گویند که: بی ادب است» (شمس ۱۳۸۹، ص: ۱۶۶).

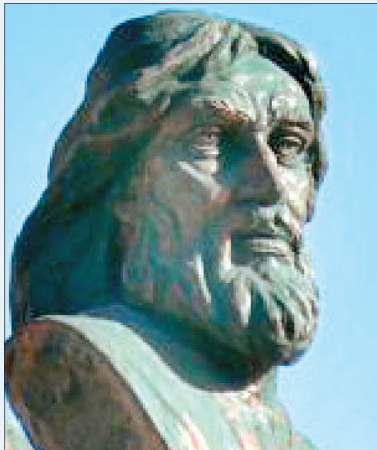
همچنین در گسسته پاره‌ها: «بی ادب است، شمس چگونه بی ادب باشد که در طفولیت بر آن بزرگ، دست درو می‌مالیده‌اند که بزرگ کسی است. اکنون، چندین سال گذشت، بی ادب ایشانند. بی ادبی می‌کنند و می‌گویند که بی ادب است.» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۳۶۹)

چنان که ملاحظه می‌شود اینها عیبهای کوچکی نیستند، هر کدام از این تهمتها می‌تواند شخصیتی بزرگ را خرد و نابود کند. واضح است که شنیدن این نوع اتهامات مردم را نسبت به شأن و مقام شمس دچار دودلی و تردید می‌نماید که: آیا عقیده آن کس که گفته «شمس من و خدای من» درست است، یا اظهار نظرهای این عده.

پس، برای روشن شدن حقیقت، ذیلاً این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

به نظر نگارنده و هر کسی که مقالات را به دقت مطالعه کرده، علت اصلی این انتساب، این است که شمس بی اندازه یکرنگ و یکروی است و بی این یکرنگی و عدم تلون از جای جای مقالات، محسوس و قابل درک است. این ویژگی در وجود شمس، سبب پیدایی نوعی حالت تهاجمی شده

خلق و خوی شمس



شمس تبریزی



که مردم عادی را نسبت به وی بدبین نموده است. این حالت در بیان شمس به صورت رک گوئی و صراحت لهجه نمایان گردیده است. البته رک گوئی و صراحت لهجه در جامعه‌ای که عادت به این خلق و خوی ندارد دهنه سنگینی دارد که کمتر نش همین متناسب شدن به بد اخلاقی و تندخویی است.

«فرق میان ما و بزرگان همین است که آنچه ما را باطن است، ظاهر همان است» (شمس ۱۳۸۹، ص: ۲۰۱)

در بعضی از مواقع شمس به خاطر همین یکرنگی و صراحت لهجه و رک گوئی که دارد، عنان اختیار از دستش بدر می‌رود و حرفهایی از دهان او شنیده می‌شود که ظاهر امایه بسی تعجب است. اما خود شمس برای این تندی و بد زبانی توجیهی دارد که شنیدنی است.

او می‌گوید: من با این تندبها و تلخیها سعی می‌کنم رنج و عذابی را که از سخنان و رفتار ناروای مردم نادان بر دلم می‌نشیند، از دلم بیرون ریزم: «مقصود از این جواب سخت گفتن آن است که آن درشتی از اندرون برون آید و زیادت نکند، من او ذی و لم یتاذی فهو حمار. اما قوت تحمل و حلم به کمال است و هیچ مرا با رنج نسبتی نیست. هستی من نمائد، که رنج از هستی بود، وجود من پر از خوشی است. چرا رنج بیرونی را به خود گیرم؟ به جوابی و دشنامی دفع کنم، از خانه برون اندازم» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۲۶۹)

جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی نیز در مقدمه کتاب (شعاع شمس) تند گوئی شمس را چون برخاسته از صراحت لهجه و رک گوئی بوده، موجه دانسته‌اند:

«به نظر می‌رسد که شمس سخت مشکل پسند بوده و زبان انتقاد و نیز نسبت به اشخاص تند و تیز و مند بوده است. شاید بتوان گفت که این خصلت اخلاقی، از صراحت لهجه و شفافیت روحی او سرچشمه می‌گرفته است.» (فیضی، ۱۳۹۱، ص: ۵۵)

اینک مثالی چند از حرف‌های تند او را به عنوان نمونه می‌آورم:

«ای خر، ای خر، ای سگ، ای سگ، ای تندیس از ظاهر من خبر نتوانی داد، از باطن من چگونه خبر دهی؟» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۶۴۰)

«سیف زنگانی، او چه باشد که فخر رازی را بد گوید؟ همچو او صد هست شوند و نیست شوند.

من در آن گور او هم شهری من؟ چه هم شهری، خاک پر سرش» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۶۴۱)

نمونه دیگر از تند گوئی‌های او: «آن دگر پنداشت که حال ما را نقصانی در آمد، می‌گوید با یاران خود، که با ما دشمن اند: «همت ما را دیدی که چه کرد؟»

ای زنگ تو چه دانی که همت چیست؟ برو وضو کن، نماز کن، و توبه کن. بگو در کفر بودم

واقع شده، ستمگر اصلی خود را راه می‌کرد، خشم و عصبانیت خود را اول بر سر آن مدافع ناشایست، خالی می‌کرد.

جای دیگر می‌فرماید: «من اگر نفاق توانستمی کردن، مرا در زر گرفتندی: من صدر اسلام مولانا را گویم کسی دیگر نگویم، کی اینجا راست باشد؟ و اگر قاضی را توانستمی گفتن، صد مراعات کردی، اکنون نیز اگر نفاق بکنم، مرا البته از جایی پیدا کند» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۱۱۱)

این پافشاری او در صفا و یکرنگی گاهی دامن مولانا را هم می‌گیرد. او گله دارد از این که مولانا نیز اندکی از این ویژگی (ریا) با خود دارد.

مثلاً وقتی شمس با مریدان مولانا اختلاف پیدا می‌کند و مولانا در این میان ساکت می‌ماند او، همین سکوت را نیز نوعی ریا، تلقی می‌نماید: «او میدم بود که اگر وقتی سخنی شود میان ایشان که طاعنان ما اند یا خیال اندیشان در حق ما و بعضی متردد در حق ما که «عجب! آن است که دوستان می‌گویند یا آن است که طاعنان می‌گویند، کدام را گیریم.» و چشم نهاده‌اند که چیزی شنوند که یک طرف راجح شود.

او میدم بود که تو میان این قوم، سخن‌های نیکو بگویی، خود هیچ نگفتی چنین راستک می‌بایست گفتن که: «از شما جهت آن بریدم و صحبت منقطع کردم که درویش از شما رنجید» این سخن، ایشان را سود داشتی، زیرا ایشان فهم نمی‌کنند که پرهیز تو از ایشان از دوستی ماست» (شمس، همان، همان)

«بسیار بزرگان را در اندرون دوست می‌دارم و مهری هست الا ظاهر نکنم...

راست نتوانم گفتن، که من راستی آغاز کردم مرا بیرون می‌کردند، اگر تمام راست گفتمی به یکبار همه شهر مرا بیرون کردند، خرد و بزرگ، و مولانا نیز با ایشان یار شدی. بگو چون؟ یعنی چون، دیدی که همه غلو کردند او هم برون رفتی، به بهانه یاری و نگرستی که کجا می‌روم... بعد از آن گفتم در این سخن هم نیم نفاق بود.

اگر راست بگویم همه شما درین مدرسه، قصد من کنید و نتوانید، زیان آن هم با شما عاید شود، و اگر خواهید نیاز مایید» (شمس، ۱۳۸۴، ص: ۱۲۱)

گله و درد دل خود را در این مورد با سلطان ولد در میان می‌گذارد:

«به حلب که آمدی، مرا دیدی و حالا هم می‌بینی من همانم که در حلب بودم و پیش از رفتن به حلب هم همین بود که حالا است. این مردان بودند که سرچشمه تلون بودند و هر که ذره‌ای از دنیا با خود داشت، هنوز تلون داشت. مولانا هنوز کمی با خود داشت و گر نه چرا باید زمانی این چنین می‌بود و زمانی آن چنان؟» (شمس، ۱۳۸۹، ص: ۲۳)

شمس معتقد است که: گاهی انسانها، خود متغیر می‌شوند و تغییر ماهیت می‌دهند، این تغییر و دگرگونی را از چشم دیگران می‌بینند. در حقیقت نوعی فراقکنی می‌کنند:

«تغیر در حق نیست، تغیر در توست. چنان که نان را گاهی دوست داری و طالب باشی و گاهی رو بگردانی. با یاری گاهی گرم باشی، محبوب نماید. گویی او «محبوب شد». این ساعت باز دگرگون شوی، گویی «مبغوض شد»

اگر تو هم بر آن حال مستقیم بماندی، پیوسته مطلوب و محبوب بودی» (شمس، ۱۳۸۹، ص: ۱۱)

شمس انسان آزاده‌ای است که نمی‌خواهد زیر بار منت کسی باشد، و چون انسان باهوشی هم هست، هر جا احساس می‌کند که بوی متنی می‌آید، فوراً در می‌رود و گاهی نیز که تصور می‌کند مورد احسانی واقع شده و این احسان می‌تواند او را گردن گیر کند عمداً بد رفتاری و بد خلقی نشان می‌دهد که آن احسان ادامه نیابد.



مفاخر

آقا موسی صدر اولین هم‌مباحثه‌من بود و یکی از عواملی که من را به دروس حوزه علاقه‌مند کرد، همین بحث با آقا موسی بود. به خاطر ویژگی‌هایی که در او بود، مطالب علمی زود برای هر دوی ما حل می‌شد و مطلبی که ممکن نبود یک هفته با دیگران درباره‌اش بحث کنیم و شاید آخر هم به جایی نرسیم، با آقا موسی در مدت چند دقیقه حل می‌شد. فکر ما نزدیک به هم بود. گاهی در مورد بعضی از رفا این اصطلاح را به کار می‌بردیم که فلاتی مقدم‌اتش خراب است؛ یعنی محتاج به مقدّماتی است که در آنها با ما هم‌فکر نشده است. من و آقا موسی صدر در مقدمات مسائل بحث نمی‌کردیم و فقط مباحثه ما در نتایج بود، لذا زود در مباحثه به نتیجه می‌رسیدیم و مطلب حل می‌شد.

حاج آقا موسی خیلی ظریف بود و به ظرائف کاملاً متوجه بود. شعر هم می‌گفت.

یکی از دوستان آقا موسی در مصاحبه‌اش گفته بود که وقتی آقا موسی با دو رفیقش می‌روند با قذافی صحبت کنند، موضوعی را قذافی طرح می‌کند و می‌گوید: طرفین باید به قرآن متمسک بشویم، نه سنت؛ چون اختلاف ما در این است که شما به سنت اهل بیت متمسک می‌شوید و ما به سنت صحابه تمسک می‌کنیم. ببینیم فقط به قرآن تمسک کنیم تا اختلاف نباشد. آقا موسی مخالفت می‌کند که قسمت اعظم احکام ما با سنت معلوم می‌شود و نمی‌شود آن را کنار گذاشت. خلاصه جر و بحث می‌شود و به جایی نمی‌رسد.

عالم بی نظیر

در مجموع آقا موسی بی‌نظیر بود. اخلاق عجیبی داشت. حاج آقا رضا (برادر آقا موسی) هم در نوع خودش فوق‌العاده بود، ولی تند مزاج بود. البته زود هم پشیمان می‌شد، چه پشیمان شدنی؛ به گونه‌ای که حاضر بود پای طرف را ببوسد تا گذشت کند.

آقا موسی و حاج آقا رضا هر دو با استعداد بودند، ولی آقا موسی با استعدادتر از حاج آقا رضا

بود. حاج آقا رضا حافظه‌اش بهتر از آقا موسی بود و آقا موسی در سرعت انتقال و استقامت فکر ترجیح داشت. حاج آقا رضا بزرگتر بود و بیشتر از آقا موسی

هیچ بحثی چنین نبود.

البته هم مباحثه‌هایی خیلی قوی و خوب داشتیم؛ مثل آقای بهشتی که از آقا موسی اقوی بود و نبوغ

آیت‌الله موسی شبیری زنجانی

درباره آقا موسی



تحصیل کرده بود.

تفاوت دیگرشان این بود که حاج آقا رضا برای اداره امور عموم مناسب نبود اگر چه در صفا و صمیمیت در سطح بالایی بود. ولی آقا موسی در این جهت خیلی خوب بود. آقا موسی می‌توانست یک کشور را اداره کند.

آنها برادر شریف محترم دیگری هم دارند که بین حاج آقا رضا و آقا موسی است به نام حاج آقا علی که معمم نیست و حدود دو سال از آقا موسی بزرگ‌تر است.

ویژگی‌های ده‌گانه

آقا موسی صدر اولین هم‌مباحثه‌من بود. اگر آقا موسی بود، وضع علمی من خیلی بهتر از حالا بود، به جهت امتیازاتی که بحث با او برای من داشت که در

داشت و خیلی فوق‌العاده بود، ولی آقا موسی برای من ارجح بود.

آقای عابدی زنجانی می‌گفت: در همان سفری که آقا موسی رفته بود، پیش آقا موسی رفتم. ایشان می‌گفت: من بر تمام اقران تقدم داشتیم، به جز بر سه نفر: یکی آقای بهشتی و یکی آسید محمدباقر صدر و یکی هم مرا ذکر کرده بود.

بحث با هیچ‌کسی به قدر بحث با آقا موسی برای من مفید نبود. آقا موسی چند امتیاز داشت: اولاً بسیار سریع‌الانتقال بود. البته آقای بهشتی هم در سرعت انتقال فوق‌العاده بود.

دوم: در استقامت نظر خیلی فوق‌العاده بود. عرفی و مستقیم‌الفکر بود.

سوم: بیان آقا موسی بسیار روشن بود و ابهام

نداشت.

چهارم: در انصاف در درجه اول بود.

پنجم: در بیان بسیار با ادب بود، هیچ‌گاه تند نمی‌شد و صدایش را بلند نمی‌کرد و تعابیر خلاف ادب به کار نمی‌برد.

ششم: ثن صدایش خیلی ملایم بود و با سر من می‌ساخت؛ چون من ضعیف بودم و هر صدایی برای من قابل تحمل نبود، برعکس آقای بهشتی، اگر چه جهات اثباتی خیلی خوبی داشت، ولی صدایش به گونه‌ای بود که سرم درد می‌گرفت و مجبور بودم با وی کوتاه بحث کنم.

هفتم: فکر آقا موسی به من خیلی نزدیک، و در مقدمات با من مشترک بود و بحث من با او در نتایج بود. مطلبی را که می‌بایست یک هفته با دیگران بحث کنیم، با ایشان در ده دقیقه بحث می‌کردیم.

هشتم: اگر چه سلیقه و ذوق آقا موسی خیلی خوب بود و ذکاوتش بر من خیلی تفوق داشت، ولی دقتش به گونه‌ای نبود که نتوانم پا به پای او بروم. غالباً در بحثها تسلیم می‌شد. کم وقتی بود که برعکس شده باشد؛ البته نکته تسلیم شدنش این بود که او غالباً مدافع کلمات قوم بود و من مهاجم. اشکال می‌کردم و قابل دفاع نبود. فقط یک دفعه برعکس شد، او به آقای نائینی اشکال کرد و من خواستم دفاع کنم و نتوانستم.

نهم: ویژگی دیگر آقا موسی این بود که در جلسه اول، سریع به یک مطلب منتقل می‌شد؛ در حالی که طول می‌کشید تا من به آن منتقل شوم، ولی من ممکن بود که درباره آن موضوع یک صفحه بنویسم و فکر کنم و پشت سر هم مطالب جدید به نظر می‌آید، ایشان در همان جلسه اول مطلب درست به نرش می‌آمد و دنبال نمی‌کرد.

دهم: فهم خیلی صافی داشت.

آداب و انصاف و ویژگی‌های کمالی دیگرش اسباب موفقیت‌های ایشان بود. خلاصه کلام، اگر ایشان با من بود، برای من خیلی نافع بود. اگر زنده است، خداوند زودتر او را نجات بدهد، و اگر نیست، با ائمه طاهرين عليهم السلام محشور فرماید.

مهر و محبت

اشاره: آنچه‌می‌خوانید نوشته‌ای است بر احساس به قلم یکسری از دانشجویان زنده یاد مهر دخت برومند که توسط برادر آن فقید جناب آقای عبدالحسین برومند در اختیار ما قرار گرفته است. به جهت شخصی بودن محسوس با پوزش از نویسنده محترم بخشی از این مقاله را نقل می‌کنیم.

می‌خواهم از تو بنویسم؟ نه! می‌خواهم برای خودت بنویسم! به سبک قدیم‌ها، به سبک آن روزهایی

که تازه با تو آشنا شده بودم و مرتب برای نامه می‌نوشتم و یک بار چند تای آن‌ها را در نواری ضبط کردم و روی جلد نوار نوشتم: «نامه‌ی مهر».

هنوز گاهی فکر می‌کنم اگر من در همان اولین سالی که در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه آزاد قبول شده بودم، ثبت نام کرده بودم و به دانشگاه رفته بودم، (به جای اینکه یک سال به هوای قبولی در دانشگاه سراسری صبر کنم)، هیچ‌گاه با تو آشنا نمی‌شدم. چرا که تو خودت هم از پس سال‌ها دوری از تدریس، وقتی به دانشگاه بازگشتی، که من دیگر در ترم آخر دوره‌ی کارشناسی بودم. و چه عجیب که در همان بدو ورود درس «غزلیات سعدی» برای تدریس تو تعیین شده بود! یعنی از آخرین واحدهای باقی مانده‌ی من! یعنی که انگار او و مه و خورشید و فلک دست در دست داده بودند تا ما دوباره به هم برسیم. که باید دوباره به هم می‌رسیدیم. که ما آشنایان هزاران ساله بودیم و از پس چرخش و گردشی دیگر دوباره رسیدیم.

تو به دنبال خشنود کردن دیگران بودی و از هیچ کاری چه مادی و چه معنوی برای شاد ساختن دیگران دریغ نداشتی. یادم هست یک بار که مقاله‌ای از مریم زندی را خوانده بودی که از کسالت و ملالتش سخن گفته بود، پریشان شده بودی و می‌گفتی که باید هر طور شده کاری کنی تا او را خشنود سازی، چرا که عکس هایش را دوست داشتی و حتی از جمله یادگارهای بی شماری که من خودم از تو دارم، دو جلد از کتاب‌های عکس اوست. و بالاخره نامه‌ای برایش نوشتی که چاپ شد و همین باب آشنایی و دوستی شما هم شد. و شاید برای همین که این همه امید می‌بخشیدی و در فکر خشنود کردن دیگران بودی، کمتر کسی اصلاً باورش می‌شد و می‌دانست که تو خودت سرشار از غم‌های پنهان و ناگفته‌ای و لبریز از یأس فلسفی!

یادم هست، سه سال پیش در روزهایی که تو تازه به آن دوره‌های دست‌نیافتنی کوچ کرده بودی، در هر مراسمی که برای یادبودت بود، همه از سخاوت، از بخشش و از بزرگواری‌ات می‌گفتند، از یادگارهای بی شماری که در هر خانه برای هر کس گذاشته بودی. و برای همین همه جا انگار همیشه نشانه‌ای از تو بوده و هست.

تو هر کتاب خوب تازه‌ای را می‌خریدی و می‌خواندی و درباره‌اش گفتگو می‌کردی. و زمانی که استاد مشاور پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشدم شدی، با اینکه رشته‌ی من دیگر ادبیات فارسی نبود و زبان‌شناسی می‌خواندم، از آن همه دانش تو و دقت و وسعت نظرت حیرت کرده بودم. و به یاد می‌آوردم که گفته بودی دکتر خانلری همیشه «تورا» (مهر دخت خانم دانشمند) خطاب می‌کرد. و این واقعاً جای تعجب نداشت. دکتر خانلری کسی نبود که چنین سخنی را به گزافه گفته باشد. همان‌طور که دکتر محبوب رساله‌ی دکتری‌ات را کاری ارزشمند و قابل چاپ، در باب «هزار و یک شب» می‌شناخت. و در نامه‌هایی



که میان شمارد و بدل شده بود، ارزش و احترامی که دکتر محبوب برای تو قایل بود کاملاً مشهود بود. اما با تمام این‌ها، تو آن گونه پشت پا بر دنیا زده بودی و با تمام آن معلومات در خور، هیچ‌به فکر نگاشتن و چاپ اثری نبود. که راستی اگر چنین می‌کردی، بی شک آثارت جاودان می‌شدند. و من که از خواندن مقالات فوق‌العاده‌ی تو که با چه دقت و ظرافت و بسیار علمی نوشته بودی، به وجد می‌آمدم، همیشه از تو می‌خواستم که باز هم شروع به نوشتن کنی که قلمت را و شیوایی نوشتارت را بسیار دوست می‌داشتم. و تو این شعر صائب را می‌خواندی:

مردم به یادگار اثرها گذاشتند

ما دست رد به سینه‌ی عالم گذاشتیم
صادقانه بگویم، من آن روزها تو را و این کارهای تو را درک نمی‌کردم. حتی این بیتی را که می‌خواندی انگار درست حس نمی‌کردم...

استاد نازنین دیگرم، دکتر مرزآبادی هم وقتی که

رفت، بخشی از مرا با خودش برد. انگار که من بی شمایان کم کم آب می‌شوم! مگر می‌شود که آدمیزاده بی تکه‌های خودش زنده بماند؟!

نازنین استادم تو هم از اهالی این زمین نبود! تو با آن حساسیت بالا و احساسات بی حد و مرز! چیزی که به درد این دنیا و آدم‌هایش نمی‌خورد. تو از جنس این زمانه نبود. آن همه احساسات، آن همه مهر که به درد این زمین نمی‌خورد!

همیشه می‌گفتم چه خوب که نام ترا مهر دخت نهاده‌اند! که تو به راستی دخت مهر و آفتاب بودی! اصلاً همین است: تو دختر آفتاب بودی و نه فرزند زمین! برای همین این همه زود رفتی!

اما حالا که دارم برای تو می‌نویسم ای کاش این نوشته‌ام جوابی می‌داشت! ای کاش تو هم از حال این روزهای خودت برابرم می‌گفتی! می‌دانی این روزها همه چیز مرا به یاد تو می‌آورد. باغچه‌ی کوچک مان غرق نرگس شده است. و این نرگس‌های مست و معصوم که آن همه وجه مشترک میان من و تو بود و آن قدر هر دو دوستش داشتیم مرا به خاطرات تو می‌برد. و البته به این هم فکر می‌کنم که اگر تو نرفته بودی از این دیار خاک، من هم آیا اصلاً از تهران کوچ می‌کردم؟! بارها از خودم این را پرسیده‌ام؟ شاید اصلاً اگر تو بودی هرگز جرأت رفتن از تهران را نمی‌داشتم، با اینکه آن همه آن شهر را دوست نمی‌داشتم و با اینکه زادگاهم بود، همیشه درش غریب بودم! اما واقعاً شاید اگر تو بودی، من هم هنوز در تهران بودم و این باغچه‌ی کوچک با این نرگس‌های ناز و معصوم را نداشتیم. اصلاً شاید یکی از دلایل کنده شدنم از تهران، رفتن خود تو بود، تویی که بخشی مهم از وجود من بودی، تکه‌ای بزرگ از من که با رفتنش بخش بزرگی از وجودم انگار از من جدا شد. حالا دیگر اما ...

رویا تمدنی / دی ماه ۱۳۹۳

یاد هنرمند فقید خسرو افشار خاندان افشار



خسرو افشار در جلسه آلبان

کـــه نمونـــه‌ای از مردان نیکنام زمان ما بود که متجاوز از شـــصت سال از عمر پـــر برکت خود را در فعالیتهای فرهنگی ادبی، دانشگاهی، مطبوعاتی، سیاسی و اقتصادی گذراند و هیچ وقت احساس یأس و خستگی نکرد.مردی بود و طن دوست که به زبان و فرهنگ کشورش می‌بالید و حفظ و گسترش این فرهنگ را از اهم وظایف خودو هموطنانش می‌دانست.

امروز به هنگام تورق دفتر ایام گذشته که به ذکر خاطرات و روزنگارهای قلمی شده است به یادداشت روز ۲۸ آذر سال ۷۹ برخوردیم که گزارشی از مراسم بزرگداشت دکتر افشار یزدی توسط دانشجویان یزدی دانشگاه‌های تهران بود، آن مراسم بیادماندنی باحضور جمع زیادی از اساتید، دانشجویان و یزدی تباران علاقمند در تهران برگزار شد،در آن ایام دانشجویان یزدی سالروز درگذشت دکتر محمودافشار یزدی را فرصتی دیده بوده‌اند تا از مقام علمی و خدمات فرهنگی او و فرزند خلفش ایرج افشار که تلاش زیادی در احیاء آثار مکتوب و غیر مکتوب یزد داشته‌اند سیاسی به‌جا آورند.

از خاندان افشار در آن مراسم دعوت شده بود و مرحوم ایرج افشار به نمایندگی از آنها در آن مجلس یاد و نام پدر و تاثیرات تربیتی‌اش در زندگی خود و دیگر فرزندان سخن گفت و سپس از سوی دانشجویان یزدی به پاس خدمات فرهنگی باارزشی که افشارها در بازآفرینی و ترویج میراث مکتوب و آثار و عوالم فاخر فرهنگ این مرز و بوم به‌خصوص سنت حسنه و وقف انجام داده بودند از آنها تجلیل شد.دریخ ایرج که یگانه روزگار بود و چند سال پیش از این دنیا رفته و حسرت بسیار هم به جا گذاشت.

از آنجا که توفیق آنشسای بی‌ایرج را داشتیم و وسعت بی نظیر مطالعات و عملکرد فرهنگی او را می‌شناختیم در سگوش طی یادداشتی در نشریات نوشتیم با ۰۰جلد کتاب و ۰۰۰مقاله «او به مثابه یک نهاد بود.» بزرگ مردی در عرصه کاتشناسی و تاریخ و فرهنگ عامه ایرانیان و پرویزه ما یزدی‌ها که شناسنامه دیار اجدادیمان را در بیش از نیم قرن پیش در کتاب گرنستسکی با عنوان «یادگارهای تاریخ» در ۲ جلد با بیش از ۲۰۰۰ صفحه شرح حال و توصیف آثار و ابنیه مختلف یزد برای همیشه تاریخ به یادگار گذاشته است.

اکنون مردی دیگر از تبار افشارها رخ به نقاب خاک کشیده است که روان نیست از او یادی نکنیم.«خسرو افشار» فرزند کوچکتر دکتر محمود افشار یزدی که هر چند آن شش و شهرت علمی ایرج افشار را نداشت اما بسیاری نشانه‌های شرافت، صداقت و نزاکت آن خاندان را با خود همراه داشت. حرفه اش ساخت کاغذهای قدیمی و مرمت نسخه‌ای خطی بود و متخصص ساخت کاغذ دستی و کاغذ ابری محسوب می‌شد و توانسته بود در کشورهای مختلف نمایشگاههایی از این آثار هنری برپا کنند.

او که عمدتاً در خارج از ایران زندگی می‌کرد، در کانادا کاتفرورشی و صحافی داشت هر چند سال‌های اخیر بیشتر در تهران می‌زیست و احیاناً تولیت موقوفات پدرش را یاری می‌داد. ممکن است به نظر برسد با توجه به موقعیت خانوادگی و روزگاری که در آن عمر گذرانده بود می‌توانست در عالم فرهنگ و هنر این کشور شخص بیشتری بهم یزد اما مگر در کنار ســـرو تاواری چون ایرج افشار هم می‌شد به‌سهولت قد و قامتی در خور تـــوان دیگران بهم زد.

لـــه همین کـــه به سنت خاندان فرهنگ پرورش وفادار ماند. موجب احترام بود. خاندانی که نقش موثری در ترویج فرهنگ و ادب فارسی و احیاء موراثت فرهنگی این سرزمین ایفاء کردند. نظیر خود نگذاشتند و بگذشتند. خدای عزوجل، جمله را بیامرزاند.

اشاره: مطلبی که می‌خوانید گزارشی است از ۶۰ سال پیش به قلم دکتر ریاحی. این مقاله شرح ملی کردن کتاب‌های درسی و یکسان نمودن آنها در کل کشور است که از اقدامات فراموش نشدنی مرحوم ریاحی به شمار می‌رود.

شرط سوم برای مؤلف کتاب درسی داشتن سابقه و ذوق نویسنـدگی است. دبیر دانشمندی که در دقایق فن خویش به کمال تحقیق و استادی رسیده و به تجربه و ممارست در اصول تعلیم سر آمد همگنان شده و در اداره کلاس و تفهیم شفاهی مطالب چیره دست باشد اما از ملکه ذوق و نویسنـدگی و هنر پروراندن مطالب به قلمی شیرین و رسا بهره‌ای نداشته باشد از عهدهٔ نگارش کتاب درسی برنـوآند آمد.

انتخاب از میان مؤلفان

چنین کسانی را در وهلهٔ اول در میان مؤلفان کتاب‌های آزاد باید جستجو کرد، میان چند صد نفری که اسامی آنان به نام مؤلف بر پشت جلد کتاب‌ها چاپ شده و افراد مختلفی را توان یافت.

اول استادان دانشمندی هستند که مقام والای علمی آنان مورد احترام جامعه و شاگردان آنهاست ولی ممکن است تألیفات غیر درسی و سوابق تدریس در دبیرستان‌ها نداشته باشند. دوم دبیران مجرب بلند نامی هستند که قدرت فن و شهرت معلمی آنان قبول عامه دار د اما هل قلم نیسنند و تاکنون جز کتاب درسی چیزی نوشته‌اند. سوم کسانی که هیچ یک از سه شرط را ندارند و فقط به دو تهران پر گزار شد،در آن ایام دانشجویان یزدی سالروز درگذشت دکتر محمودافشار یزدی را فرصتی دیده بوده‌اند تا از مقام علمی و خدمات فرهنگی او و فرزند خلفش ایرج افشار که تلاش زیادی در احیاء آثار مکتوب و غیر مکتوب یزد داشته‌اند سیاسی به‌جا آورند.

چهارم دبیران و استادان و مؤلفان راستین که هم دانشمندند و هم به قدر کافی در دبیرستان‌ها تدریس کرده‌اند و هم تا این تاریخ کتاب‌ها و رسالات و مقالات علمی و فنی و تحقیقی و ادبی غیردرسی از آنان انتشار یافته و تألیف کتاب درسی را از راه زرنگی و سودپرستی و نامجوئی پیشه نکرده‌اند و همواره نیز از سودپرستی کثاران و از این که اسامی اشخاص بی‌صلاحیت را در کنار نام خود تحمل می‌کرده‌اند خون دل خورده‌اند. وجود چنین مؤلفانی در دستگاهی که برای تهیهٔ کتاب آماده گردد مغتنم می‌تواند باشد.

حق‌التألیف

کسانی که به تألیف کتاب اشتغال می‌یابند به نسبت وقتی که صرف می‌کنند و رنجی که می‌برند و ارزش کاری که به وجود می‌آورند باید پاداش بگیرند. مهم این است که برای تألیف هر کتاب بیش از یک بار نباید مزدی پرداخت شود و حق انتشار کتاب برای همیشه باید متعلق به وزارت فرهنگ باشد. در سال‌های بعد همان مؤلف یا کسان دیگری که برای آراستن و پیراستن کتاب و هماهنگ کردن آن با پیشرفت‌های جدید علمی و نیازمندی‌های روز زحمت می‌کشند به نسبت کار خود پاداش بگیرند. پرداخت حق‌التألیف به نسبت تیراژ کتاب معقول نیست و این نتیجه را دارد که کسانی که کار دشوار تری را انجام می‌دهند مزدی کمتر بگیرند. مثلاً فیزیک سال اول مورد احتیاج بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دانش آموز است. چنین کتابی در ۸۰ صفحه تهیه و به بهای ۱۸ ریال فروخته می‌شود. در مقابل فیزیک سال ششم ریاضی فقط مورد احتیاج ۹۰۰۰ شاگرد است و در ۴۰۰ صفحه تهیه و قیمت ۸۰ریال فروخته می‌شود. اگر حق‌التألیف این دو کتاب را به نسبت تیراژ و به یک میزان مثلا هر دو را صدی ۴ محاسبه نمایمـ مؤلف کتاب فیزیک ششم ۱۲ بار کمتر از مؤلف فیزیک سال اول حق‌التألیف می‌گیرد در حالی که کار او از نظر لزوم توجه به آخرین اکتشافات و تحولات علمی کارنی دقیق و دشوار و جانفرساست و از دست هر کسی بر نمی‌آید در حالی که تألیف فیزیک سال اول از نظر کمیت و کیفیت کاری به آن دشواری نیست.

بار باید پرداخت شود. تا کنون مؤلفی کتابی می‌نوشت و در سال‌های بعد بدون این که زحمتی را از بابت تجدید نظر در کتاب خود تحمل نماید همه ساله از حق‌التألیف برخوردار می‌شد. بعضی مؤلفان تا صدی ۲۸ از بهای پشت جلد را دریافت می‌کردند. اگر فرض کنیم یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای که به بهای ۳۰ریال به فروش می‌رسد ۷

سال و هر سال ۳۰هزار منتشر شده باشد نزدیک دو میلیون ریال یعنی صفحه‌های بیست هزار ریال حق‌التألیف پرداخت شده است و این درست صد برابر حق‌التألیفی است که دانشگاه به کتاب‌های علمی و تحقیقاتی که گاهی حاصل یک عمر یک استاد بزرگ است می‌پردازد.

راه‌های چاپ و توزیع

بعد از آنکه متن کتاب تألیف و آماده شده نوبت چاپ و توزیع می‌رسد. در این باره توجه به دو نکته لازم است، یکی آنکه رعایت شرایط علمی و فنی در چاپ کتاب درسی کمال اهمیت را دارد. انتخاب نوع کاغذ و حروف و دقت لازم در چاپ تصاویر و نقشه‌ها و طرافت و استحکام صحافی و مراقبت کامل در این کتاب بی‌غلط از کار در آید و به‌سه‌طور کلی زیبایی و مرغوبی و صحت چاپ باید منظور نظر باشد و بصـول این منظور فقط با نظارت مطلق دولت امکان‌پذیر است.

اما در مرحله توزیع هم دو نکته را نباید از نظر دور داشت، یکی ارزانی بهای کتاب و دیگر توزیع به موقع و منظم و به میزان کافی.

فراموش نباید کرد که کتاب درسی یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های عمومی است، پس چاپ و توزیع آن هم باید در اختیار دستگاه دولتی باشد. در سال‌های وزارت فرهنگ مؤلفی یک سال به علت اختلاف با ناشر اجازه چاپ کتاب خود را نمی‌داد یا ناشر به علت تحریک ارباب غرض یا اختلاف با وزارت فرهنگ (به صورتی که در شهریور ۱۳۴۱ به بهانه قیمت پیش آمد) در توزیع کتاب تأخیر می‌کرد فرزندان مملکت بی‌کتاب می‌ماندند و نظم تحصیلی آنان اختلال می‌یافت. این تجارب حکم می‌کند که باتخاذ تدابیر لازم در آینده از تکرار چنین نگرانی‌هایی جلوگیری گردد.

برای چاپ و توزیع کتاب به یکی از چهار صورت می‌توان عمل کرد، اول راهی بود که از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ رفته‌اند. یعنی کتاب‌ها به وسیله وزارت فرهنگ چاپ و به وسیله ادارات فرهنگ توزیع می‌شد. راه دوم این است که وزارت فرهنگ کتاب‌ها را با مستقیماً یا به وسیله دستگاه مستقلی که به صورت شرکت بازرگانی اداره شود چاپ کند اما توزیع آن‌ها را به کتابفروشان واگذازد. یا این شیوه هم بار دستگاه از حیث توزیع سبک‌تر خواهد بود و هم صنف کتابفروش ضمن همکاری در این امر فرهنگی از دستمزد مناسبی برخوردار خواهد شد.

راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به زیبایی و مرغوبی چاپ طعمه می‌زد.

چهارمین راه که اینک به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳/۱۲/۴۷ و به درخواست ناشران مورد آزمایش قرار می‌گیرد واگذاری چاپ و توزیع کتاب‌ها به شرکت واحدی از همه ناشران و کتابفروشان داوطلب است که با نظارت نمایندگان وزارت فرهنگ این وظیفه را انجام دهند. ناشران را که ناشران این حسن نیت رضای مردم و وزارت فرهنگ را تحصیل نمایند و در سال‌های آرمه نیازی به تجربه سه شیوه دیگر نباشد.

تأیید افکار عمومی

سیاست وزارت فرهنگ در یکی کردن کتاب‌های درسی و تهیه کتاب‌های خود و سر و سامان دادن به وضع چاپ و توزیع آن چون با رعایت همه جوانب امر و تجربه‌اندوزی از مشکلات بیست سال اخیر و بر مبنای نیاز ملی و خواست مردم طرح و اجرا می‌شود مورد پشتیبانی محبت‌آمیز همه طبقات مردم قرار گرفته است. خاندادهای ضمن نامه و تلگراف بارها تسریع در اجرای این برنامه را خواسته‌اند، مطبوعات ملی عمده به پیروی از خواست مردم از این سیاست حمایت کرده‌اند، معلمان آزاده روشن‌بین در جلسات بحث و گفتگو و ضمن نامه‌ها و درخواست‌ها راه وزارت فرهنگ را ستوده‌اند، حتی عده زیادی از مؤلفان بزرگوار کتاب‌های درسی موجود با کمال گذشت و والا منشی و بلندنظری با این که با اجرای این برنامه از مزایای مادی محروم می‌شوند به خاطر ایمان به مبنایی تربیتی و به‌سه ملاحظه مصالح عمومی این برنامه را تأیید کرده و تألیفات خود را به عنوان همکاری در اجرای

آیین‌ها

نخستین مرحله برنامه در اختیار وزارت فرهنگ نهاده‌اند. و این یادگار آن سنت گرفتار ملت ماست که فرزندان این سرزمین در مواقع لزوم و در اجرای برنامه‌های ملی سود ملت را بر زیر این خود ترجیح می‌دهند.

چند انتقاد

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهرالصلاح و عناوین ظاهر فریب

نوشتاری به قلم زنده‌یاد دکتر ریاحی/۳

آخرین ایراد آقایان



حسین افشار در جلسه آلبان

می‌خواهند حقیقت را نه چنانکه هست جلوه دهند. اولین استدلال آقایان این است که در کشورهای مترقی تر و تمدن‌تراختیار کتاب درسی به دست دولت نیست. اما خود آقایان در ضمیر خویش اعتراف دارند که وضع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ما غیر از وضع کشورهای مورد مثال آقایان است. در ممالک ثروتمندی که فرهنگش پیشرفته‌اند و برنامه‌های متنوعی مورد عمل دارند کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به

راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریقه در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به

دلیل دوم آقایان این است که «کتاب یک کلای تجارتی و تابع عرضه و تقاضاست و دولت تاجر خوبی نیست» گفتگو در این که دولت تاجر خوبی هست یا نیست خارج از بحث ماست. اما این قدر هست که کتاب دیگر کلای تجاری نیست و مردم این مملکت کتابی را که به‌سه امور مفید فرهنگی از قبیل تألیف و چاپ کتاب و تربیت نسل آینده را در خدمت دارد صرف اعتبار مهم نیست و می‌پرسم مگر دولت باید در اجرای هر برنامه منافع مادی آن را در نظر گیرد؟ مگر ساهلست که دولت زبان‌گند را نمی‌دهد که نان ارزان به دست مردم برسد، مگر اعتباراتی که در راه بهداشت مردم صرف می‌شود در آمدی هم دارد، مگر دولت یک میلیارد تومان بوجه مؤسسات فرهنگی را تحمل نمی‌کند، چه مانعی دارد که سالی یک میلیون تومان صرف اصلاح و بهبود کتاب گردد چه برنامه‌ای لازم‌تر و واجب‌تر از این است. اما از همه اینها گذشته سالی چند برابر این مبلغ را می‌بینند که در مدارس «گران‌شهریه» ملی تحصیل

می‌کنند. غافل از آن که در زندگی خانواده‌های خاش و سرخس و خوی و مهیاد بهای کتاب اثرها دارد. وقتی که در مقابل منطق ناچار به تسلیم می‌شوند با قیافهٔ حق به جانبی می‌گویند فکر و نقشه صحیح است ولی از سوء اجرای آن و امکان اشتباه یا تبعیض در اختیار و انتخاب مؤلفان نگرانیم و از این می‌ترسیم که مبادا برای عده‌ای نورچشمی «نااندانی» درست شود و افرادی بدون استحقاق از حق‌التألیف برخوردار شوند. این ابراز نگرانی سفسطه‌ای بیش نیست و خود

حق‌التألیف کتابهای درسی از جیب مردم خارج می‌شد در حالی که وزارت فرهنگ به هر کتاب بیش از یک بار حق‌التألیف نخواهد داد. آخرین ایراد آقایان این است که با برقراری سیستم تهیه و چاپ کتابهای واحد جلـو رقابت علمی و تجلی ذوق و استعداد و ابتکار دانشمندان گرفته می‌شود!!! البته اگر بنا بود یک یا چند تن کتابی بنویسند و سالیان دراز به همان صورت چاپ و منتشر شود این سخن قابل اعتنا بود. اما راه این است که عده‌ای از صلاحیت‌دارترین افراد کتابهایی تهیه می‌کنند و این کتابها سال به سال مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و همیشه از هر فرد صاحب‌ذوق و اندیشه و ابتکار سراغی گیرند به کار دعوتش می‌کنند. کتابی که به این ترتیب تهیه شود بعد از چند سال به صورت کتاب نمونه‌ای در می‌آید که سرشنس صحیحی برای مؤلفان آزاد باشد. آن وقت اگر دانشمند مبتکری کتابی نوشته و به وزارت فرهنگ عرضه کرد و بهتر از کتابهای وزارتی شناخته‌شد چون اصل بر این است که دستگاه دولتی بی‌طرف است به آسانی کتاب جدید جایگزین کتاب کهنه و اثر خویشر جایگزین کتاب خوب خواهد شد و با پرداخت پاداش مناسب زحمت مؤلف جبران خواهد گردید و چون مؤلفان وزارت فرهنگ حق‌التألیف خود را قبلاً می‌گیرند چنین اقدامی ضرری به کسی نخواهد زد که مانع انتخاب کتاب جدید شود. و این تشبیه درست مکن سیستم فعلی است که به علت وجود قراردادهای بین ناشران و مؤلفان و منافع مشترک آنان محال است که کتاب جدیدی تألیف و عرضه شود و در مدت کمی بتواند جای خود را باز نماید.

در نظام کنونی نشر کتاب، که آن را «رقابت علمی» نام می‌نهند عملاً ک انحصار نامشروع و غیرالسناسی برقرار است. ناشران با زمینه‌سازی و عقد قراردادهای زیان‌خش حصار ممنوعه‌ای ساخته‌اند که برای هیچ ذوق و استعداد و ابتکاری فرصت تجلی باقی نمانده است. شیوهٔ کنونی زنجیر منحوسی برای اندیشه‌ها بسته و سد استواری در راه پیشرفت دانش و فرهنگ و تحقیق کشیده است، در این نظام همه عوامل به نفع ادامهٔ انتشار کتابهای مبتذل معمول در کار است. به محض این که کتابی با هر مایه از ابتذال که هست جایی برای خود باز کرد و بازاری یافت منسوخ شدن آن و رواج کتاب بهتر از راه عادی از محالات است. ناشر که کلای خود را رایج می‌بیند حاضر نیست به امید نفع احتمالی کتاب دیگری را در مقابل آن برای نشر بپذیرد، مؤلفان به موجب قرارداد حق تألیف کتاب دیگری را از دست داده‌اند، و چون گروه کثیری در یک کتاب منتشر کند هیچ‌یک به فکر بهتر کردن آن نیست، معلمان به تدریس همان کتاب انس گرفته‌اند و شروع به راه کار فراخواند.

اما چه جواب می‌دهید در این مورد که یک فرد ناصالح فقط به عنوان این که روزی زودتر پیدار شده و دست به قلم برده و با یک ناشر طماع زد و بند کرده و خود را در صف مؤلفان دانشمند قالب زده است و حالا خود را صاحب حق می‌داند و خدای را بنده نیست؟ اگر وزارت فرهنگ یک فرد بی‌صلاحیت را مأمور تألیف کتاب کرد او فقط بابت چند صباچی که مشغول کار است حقوقی می‌گیرد و به محض این که عذرش را خواستند حقی به کار انجام یافته ندارند. اما همین که فرد بی‌صلاحیت اگر به عنوان مؤلف آزاد کتابی تألیف کرده باشد تا ابد خود را صاحب حق می‌شناسد و دفع شر او و شر تألیفات او از دانش‌آموزان معصوم دشواری‌ها دارد.

گاهی هم از راه دلسوزی می‌گویند اصلاح کتاب درسی بوجه می‌خواهد و این کار به زیان بوجهٔ وزارت فرهنگ است. می‌گویم در یک مسألهٔ مهم فرهنگی که با تربیت نسل آینده ارتباط دارد صرف اعتبار مهم نیست و می‌پرسم مگر دولت باید در اجرای هر برنامه منافع مادی آن را در نظر گیرد؟ مگر ساهلست که دولت زبان‌گند را نمی‌دهد که نان ارزان به دست مردم برسد، مگر اعتباراتی که در راه بهداشت مردم صرف می‌شود در آمدی هم دارد، مگر دولت یک میلیارد تومان بوجه مؤسسات فرهنگی را تحمل نمی‌کند، چه مانعی دارد که سالی یک میلیون تومان صرف اصلاح و بهبود کتاب گردد چه برنامه‌ای لازم‌تر و واجب‌تر از این است. اما از همه اینها گذشته سالی چند برابر این مبلغ را می‌بینند که در مدارس «گران‌شهریه» ملی تحصیل

می‌کنند. غافل از آن که در زندگی خانواده‌های خاش و سرخس و خوی و مهیاد بهای کتاب اثرها دارد. وقتی که در مقابل منطق ناچار به تسلیم می‌شوند با قیافهٔ حق به جانبی می‌گویند فکر و نقشه صحیح است ولی از سوء اجرای آن و امکان اشتباه یا تبعیض در اختیار و انتخاب مؤلفان نگرانیم و از این می‌ترسیم که مبادا برای عده‌ای نورچشمی «نااندانی» درست شود و افرادی بدون استحقاق از حق‌التألیف برخوردار شوند. این ابراز نگرانی سفسطه‌ای بیش نیست و خود فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهرالصلاح و عناوین ظاهر فریب

تحلیل

تحلیل هنر اصیل ایران: بازل گری

شاهنامه دموت

فرصیات تاریخی معلوم می‌دارد که کتابهای مهمی نظیر این در طی مدتی که جنگ‌ها به وقوع پیوسته و منجر به سقوط ایلخانان در سال ۱۳۳۶ شده به وجود نیامده‌اند. از آن تاریخ به بعد هم تا ۱۳۶۰ فرمانروای قابلی پیدا نشد تا در مورد حمایت از هیتی که شایستگی انجام چنین وظیفه‌ای را داشته باشد اقدام نماید. مینیاتورهای شاهنامه دموت از نظر سبک بیشتر شبیه به مینیاتوره‌های ماقبل این دوره کوتاه هستند و نه مابعد آن. ارزشابی کردن این پیشرفت سبکی بر حسب فاصله کوتاه تاریخی کاری نامعقول است.

اگر ما حلال‌به گذشته و شاهنامه دموت مراجعه کنیم می‌فهمیم که در آن چه کارهایی به اتمام رسیده است. صورت‌های ماسک‌مانند و اغراق شده، اصول و اساس عظمت قهرمانی‌ای را که ما بایستی در ایران آن را ملی تلقی کنیم حفظ می‌کند و هنرمندان حالا قادر شده‌اند تا صحنه‌هایشان را به صورت فضایی آزاد نمایان سازند. زمینه ممکن است در ارتباط دقیق اندازه و قاعه اصلی تابلو نباشد ولی وسعت آن به اندازه‌ای است که بتواند شکل آدمهارا با تصویرسازی حماسه ملی متناسب سازد. شخصیت‌های اصلی هنوز هم در جلو تابلو قرار دارند ولی جهات مختلفی از نگاه را اختیار کرده‌اند و اغلب آن‌ها رو به داخل قرار گرفته‌اند به طوری که پشت به بیننده هستند. در حالیکه منظره هرگز بسته نمی‌شود، آسمان با رنگ آبی عمیق و یا طلایی ترسیم شده است همانطور که قبلاً اشاره شد قطع شدن تصاویر توسط کادر تابلو هنرطربی گردید. نتیجه کار، ترکیب منحصربه‌فردی از درام و مفهوم عظیم طبیعت و متناسب با خیال است. برخلاف بعدها که زیبایی دنیای طبیعی تم واقعی بیشتر نقاشیهای ایران می‌شود در اینجاندیا بیشتر جنبهٔ شفقت و حزن می‌گیرد.

عجیب است که وجود نفوذ چین در پرورش این نوع احساس از درام شرکت داشته ولی حالات قهرمانی یا احساساتی موجود در آن مخصوص شعر حماسی معمول در ایران بوده است. در حالیکه در خود چین تم‌هایی در نقاشی‌های عالی نیز به کار نمی‌رفته است، به نظر می‌رسد که کشش بین سنت ملی و علم جدید تصویرسازی، این سبک نیرومند را به وجود آورده باشد.

بیشتر منتقدان در این اواخر تمایل پیدا کرده‌اند که ایجاد شاهنامه دموت را که ارتباطی با سبک تبریز دارد مربوط به سال ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و تاریخ گذاری ام ایوان استچوکین چنین دوره‌ای می‌توانسته دوره قابل توجهی برای ایجاد کتابی نظیر این بوده باشد. آخرین تاریخ‌گذاری مربوط به دکتر اتینگهاوزن Dr.Ettinghusen از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ و تاریخ گذاری دکتر کوهل Dr.Kuehnel به سال ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و تاریخ گذاری ام ایوان استچوکین کتاب بیشتر جنگ بر علیه نیروی اهریمنی است تا دل‌اوربهای شخصی.

در یکی از صفحات کتاب که متأسفانه در سال ۱۹۳۷ گم شده پادشاه ایران یکاوس را نشان می‌دهد که بر علیه جادوگران مازندران و دیوان حامی آنها لشکر کشی می‌کند، تنه‌های گرد در دو تا از درختا تنها در آن قسمت برگ دارند که دور از دیوان شاخ‌دار هستند و بعضی از این دیوها نیز به وسیله پادشاه لگدمال شده‌اند و نقاش نمود جنگ نومیده‌انای را در سرزمینی وحشی و وجود آورده است. هیچ یک از صفحات کتاب مانند آن صفحه‌ای که قهرمانانی مانند بهرام گور، رستم و اسکندر را نشان می‌دهد جالب نیستند. بخصوص جنگ با اژدها بسیار جالب است ولی این‌ها با اشکال تزیینی که در مینیاتورهای قرن پانزده و شانزده پیدا می‌شود کاملاً فرق دارند. اژدهای بهرام در واقع به دقت از نمونه چینی آن مشتق شده است ولی خیلی سهمناک‌تر است. اما از طرفی این سوزه برای یک چینی که از نظر او اژدها سمبول انرژی جهانی است غیر قابل درک می‌باشد. بنابر این نقاش تمام خصوصیات این موجود را با حالتی که از پا در آمده کاملاً تغییر داده و دم فلس‌دار آن را به دور درخت خشکی در کنارهٔ کوه پیچانده است. در حالیکه دهان او باز است، از آن آتش و دود دیگر خارج نمی‌شود و این نشان آخرین نفس او است.

رنگ است و اغلب بدون ابر می‌باشد. درختان گلدار فراوانند و درختان کاج نیز با برگ‌های نوک قرمز خود ظاهر می‌شوند. این تابلوی بهرام گور دارای زمینه‌ای از منظر مسازی پیشرفته است ولی در بعضی از صفحات دیگر مانند «بهرام و لگد شلدن اژدها» ساقه‌های ذرت و پیچ‌های کنگره‌دار هنوز هم برای مزرعه و ابر به عنوان سمبول به کار رفته‌اند.



بخشی از شاهنامه

یاد هنرمند فقید خسرو افشار خاندان افشار



خسرو افشار در جلسه آلبان

کـــه نمونـــه‌ای از مردان نیکنام زمان ما بود که متجاوز از شـــصت سال از عمر پـــر برکت خود را در فعالیتهای فرهنگی ادبی، دانشگاهی، مطبوعاتی، سیاسی و اقتصادی گذراند و هیچ وقت احساس یأس و خستگی نکرد.مردی بود و طن دوست که به زبان و فرهنگ کشورش می‌بالید و حفظ و گسترش این فرهنگ را از اهم وظایف خودو هموطنانش می‌دانست.

امروز به هنگام تورق دفتر ایام گذشته که به ذکر خاطرات و روزنگارهای قلمی شده است به یادداشت روز ۲۸ آذر سال ۷۹ برخوردیم که گزارشی از مراسم بزرگداشت دکتر افشار یزدی توسط دانشجویان یزدی دانشگاههای تهران بود، آن مراسم بیادماندنی باحضور جمع زیادی از اساتید، دانشجویان و یزدی تباران علاقمند در تهران برگزار شد،در آن ایام دانشجویان یزدی سالروز درگذشت دکتر محمودافشار یزدی را فرصتی دیده بوده‌اند تا از مقام علمی و خدمات فرهنگی او و فرزند خلفش ایرج افشار که تلاش زیادی در احیاء آثار مکتوب و غیر مکتوب یزد داشته‌اند سیاسی به‌جا آورند.

از خاندان افشار در آن مراسم دعوت شده بود و مرحوم ایرج افشار به نمایندگی از آنها در آن مجلس یاد و نام پدر و تاثیرات تربیتی‌اش در زندگی خود و دیگر فرزندان سخن گفت و سپس از سوی دانشجویان یزدی به پاس خدمات فرهنگی باارزشی که افشارها در بازآفرینی و ترویج میراث مکتوب و آثار و عوالم فاخر فرهنگ این مرز و بوم به‌خصوص سنت حسنه و وقف انجام داده‌اند از آنها تجلیل شد.دریخ ایرج که یگانه روزگار بود و چند سال پیش از این دنیا رفته و حسرت بسیار هم به جا گذاشت.

از آنجا که توفیق آنشسای بی‌ایرج را داشتیم و وسعت بی نظیر مطالعات و عملکرد فرهنگی او را می‌شناختیم در سگوش طی یادداشتی در نشریات نوشتیم با ۰۰جلد کتاب و ۰۰۰مقاله «او به مثابه یک نهاد بود.» بزرگ مردی در عرصه کاتشناسی و تاریخ و فرهنگ عامه ایرانیان و پرویزه ما یزدی‌ها که شناسنامه دیار اجدادیمان را در بیش از نیم قرن پیش در کتاب گرنستسکی با عنوان «یادگارهای تاریخ» در ۲ جلد با بیش از ۲۰۰۰ صفحه شرح حال و توصیف آثار و ابنیه مختلف یزد برای همیشه تاریخ به یادگار گذاشته است.

اکنون مردی دیگر از تبار افشارها رخ به نقاب خاک کشیده است که روان نیست از او یادی نکنیم.«خسرو افشار» فرزند کوچکتر دکتر محمود افشار یزدی که هر چند آن‌شان و شهرت علمی ایرج افشار را نداشت اما بسیاری نشانه‌های شرافت، صداقت و نزاکت آن خاندان را با خود همراه داشت. حرفه اش ساخت کاغذهای قدیمی و مرمت نسخه‌ای خطی بود و متخصص ساخت کاغذ دستی و کاغذ ابری محسوب می‌شد و توانسته بود در کشورهای مختلف نمایشگاههایی از این آثار هنری اش برپا کنند.

او که عمدتاً در خارج از ایران زندگی می‌کرد، در کانادا کاتفرورشی و صحافی داشت هر چند سال‌های اخیر بیشتر در تهران می‌زیست و احیاناً تولیت موقوفات پدرش را یاری می‌داد. ممکن است به نظر برسد با توجه به موقعیت خانوادگی و روزگاری که در آن عمر گذرانده بود می‌توانست در عالم فرهنگ و هنر این کشور شخص بیشتری بهم‌بزند اما مگر در کنار ســـرو تاواری چون ایرج افشار هم می‌شد به‌سهولت قد و قامتی در خور تـــوان دیگران بهم‌زد.

لـــه‌ها همین که به سنت خاندان فرهنگ پرورش وفادار ماند. موجب احترام بود. خاندانی که نقش موثری در ترویج فرهنگ و ادب فارسی و احیاء موراث فرهنگی این سرزمین ایفاء کرد.دند. نظیر خود نگذاشتند و بگذشتند. خدای عزوجل، جمله را بیامرزاند.

اشاره: مطلبی که می‌خوانید گزارشی است از ۶۰ سال پیش به قلم دکتر ریاحی. این مقاله شرح ملی کردن کتاب‌های درسی و یکسان نمودن آنها در کل کشور است که از اقدامات فراموش نشدنی مرحوم ریاحی به شمار می‌رود.

شرط سوم برای مؤلف کتاب درسی داشتن سابقه و ذوق نویسنـدگی است. دبیر دانشمندی که در دقایق فن خویش به کمال تحقیق و استادی رسیده و به تجربه و ممارست در اصول تعلیم سر آمد همگنان شده و در اداره کلاس و تفهیم شفاهی مطالب چیره دست باشد اما از ملکه ذوق و نویسنـدگی و هنر پروراندن مطالب به قلمی شیرین و رسا بهره‌ای نداشته باشد از عهدهٔ نگارش کتاب درسی برنـوآند آمد.

انتخاب از میان مؤلفان

چنین کسانی را در وهلهٔ اول در میان مؤلفان کتاب‌های آزاد باید جستجو کرد، میان چند صد نفری که اسامی آنان به نام مؤلف بر پشت جلد کتاب‌ها چاپ شده و افراد مختلفی را توان یافت.

اول استادان دانشمندی هستند که مقام والای علمی آنان مورد احترام جامعه و شاگردان آنهاست ولی ممکن است تألیفات غیر درسی و سوابق تدریس در دبیرستان‌ها نداشته باشند. دوم دبیران مجرب بلند نامی هستند که قدرت فن و شهرت معلمی آنان قبول عامه دار د اما هل قلم نیسنند و تاکنون جز کتاب درسی چیزی نوشته‌اند. سوم کسانی که هیچ یک از سه شرط را ندارند و فقط به دو تهران پر گزار شد،در آن ایام دانشجویان یزدی سالروز درگذشت دکتر محمودافشار یزدی را فرصتی دیده بوده‌اند تا از مقام علمی و خدمات فرهنگی او و فرزند خلفش ایرج افشار که تلاش زیادی در احیاء آثار مکتوب و غیر مکتوب یزد داشته‌اند سیاسی به‌جا آورند.

چهارم دبیران و استادان و مؤلفان راستین که هم دانشمندند و هم به قدر کافی در دبیرستان‌ها تدریس کرده‌اند و هم تا این تاریخ کتاب‌ها و رسالات و مقالات علمی و فنی و تحقیقی و ادبی غیردرسی از آنان انتشار یافته و تألیف کتاب درسی را از راه زرنگی و سودپرستی و نامجوئی پیشه نکرده‌اند و همواره نیز از سودپرستی کثاران و از این که اسامی اشخاص بی‌صلاحیت را در کنار نام خود تحمل می‌کرده‌اند خون دل خورده‌اند. وجود چنین مؤلفانی در دستگاهی که برای تهیهٔ کتاب آماده گردد مغتنم می‌تواند باشد.

حق‌التألیف

کسانی که به تألیف کتاب اشتغال می‌یابند به نسبت وقتی که صرف می‌کنند و رنجی که می‌برند و ارزش کاری که به وجود می‌آورند باید پاداش بگیرند. مهم این است که برای تألیف هر کتاب بیش از یک بار نباید مزدی پرداخت شود و حق انتشار کتاب برای همیشه باید متعلق به وزارت فرهنگ باشد. در سال‌های بعد همان مؤلف یا کسان دیگری که برای آراستن و پیراستن کتاب و هماهنگ کردن آن با پیشرفت‌های جدید علمی و نیازمندی‌های روز زحمت می‌کشند به نسبت کار خود پاداش بگیرند. پرداخت حق‌التألیف به نسبت تیراژ کتاب معقول نیست و این نتیجه را دارد که کسانی که کار دشوار تری را انجام می‌دهند مزدی کمتر بگیرند. مثلاً فیزیک سال اول مورد احتیاج بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دانش آموز است. چنین کتابی در ۸۰ صفحه تهیه و به بهای ۱۸ ریال فروخته می‌شود. در مقابل فیزیک سال ششم ریاضی فقط مورد احتیاج ۹۰۰۰ شاگرد است و در ۴۰۰ صفحه تهیه و قیمت ۸۰ریال فروخته می‌شود. اگر حق‌التألیف این دو کتاب را به نسبت تیراژ و به یک میزان مثلا هر دو را صدی ۴ محاسبه نمایمـد مؤلف کتاب فیزیک ششم ۱۲ بار کمتر از مؤلف فیزیک سال اول حق‌التألیف می‌گیرد در حالی که کار او از نظر لزوم توجه به آخرین اکتشافات و تحولات علمی کارنی دقیق و دشوار و جانفرساست و از دست هر کسی بر نمی‌آید در حالی که تألیف فیزیک سال اول از نظر کمیت و کیفیت کاری به آن دشواری نیست.

بار باید پرداخت شود. تا کنون مؤلفی کتابی می‌نوشت و در سال‌های بعد بدون این که زحمتی را از بابت تجدید نظر در کتاب خود تحمل نماید همه ساله از حق‌التألیف برخوردار می‌شد. بعضی مؤلفان تا صدی ۲۸ از بهای پشت جلد را دریافت می‌کردند. اگر فرض کنیم یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای که به بهای ۳۰ریال به فروش می‌رسد ۷

سال و هر سال ۳۰هزار منتشر شده باشد نزدیک دو میلیون ریال یعنی صفحه‌های بیست هزار ریال حق‌التألیف پرداخت شده است و این درست صد برابر حق‌التألیفی است که دانشگاه به کتاب‌های علمی و تحقیقاتی که گاهی حاصل یک عمر یک استاد بزرگ است می‌پردازد.

راه‌های چاپ و توزیع

بعد از آنکه متن کتاب تألیف و آماده شده نوبت چاپ و توزیع می‌رسد. در این باره توجه به دو نکته لازم است، یکی آنکه رعایت شرایط علمی و فنی در چاپ کتاب درسی کمال اهمیت را دارد. انتخاب نوع کاغذ و حروف و دقت لازم در چاپ تصاویر و نقشه‌ها و طرافت و استحکام صحافی و مراقبت کامل در این کتاب بی‌غلط از کار در آید و به‌سه‌طور کلی زیبایی و مرغوبی و صحت چاپ باید منظور نظر باشد و بصـول این منظور فقط با نظارت مطلق دولت امکان‌پذیر است.

اما در مرحله توزیع هم دو نکته را نباید از نظر دور داشت، یکی ارزانی بهای کتاب و دیگر توزیع به موقع و منظم و به میزان کافی.

فراموش نباید کرد که کتاب درسی یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های عمومی است. پس چاپ و توزیع آن هم باید در اختیار دستگاه دولتی باشد. در سال‌های وزارت فرهنگ مؤلفی یک سال به علت اختلاف با ناشر اجازه چاپ کتاب خود را نمی‌داد یا ناشر به علت تحریک ارباب غرض یا اختلاف با وزارت فرهنگ (به صورتی که در شهریور ۱۳۴۱ به بهانه قیمت پیش آمد) در توزیع کتاب تأخیر می‌کرد فرزندان مملکت بی‌کتاب می‌ماندند و نظم تحصیلی آنان اختلال می‌یافت. این تجارب حکم می‌کند که با اتخاذ تدابیر لازم در آینده از تکرار چنین نگرانی‌هایی جلوگیری گردد.

برای چاپ و توزیع کتاب به یکی از چهار صورت می‌توان عمل کرد، اول راهی بود که از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ رفته‌اند. یعنی کتاب‌ها به وسیله وزارت فرهنگ چاپ و به وسیله ادارات فرهنگ توزیع می‌شد. راه دوم این است که وزارت فرهنگ کتاب‌ها را با مستقیماً یا به وسیله دستگاه مستقلی که به صورت شرکت بازرگانی اداره شود چاپ کند اما توزیع آن‌ها را به کتابفروشان واگذازد. یا این شیوه هم بار دستگاه از حیث توزیع سبک‌تر خواهد بود و هم صنف کتابفروش ضمن همکاری در این امر فرهنگی از دستمزد مناسبی برخوردار خواهد شد.

راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریق در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به زیبایی و مرغوبی چاپ طعمه می‌زد.

چهارمین راه که به اینک به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۱۸/۷/۴ و به درخواست ناشران مورد آزمایش قرار می‌گیرد واگذاری چاپ و توزیع کتاب‌ها به شرکت واحدی از همه ناشران و کتابفروشان داوطلب است که با نظارت نمایندگان وزارت فرهنگ این وظیفه را انجام دهند. ناشران را که ناشران این حسن نیت رضای مردم و وزارت فرهنگ را تحصیل نمایند و در سال‌های آرمه نیازی به تجربه سه شیوه دیگر نباشد.

تأیید افکار عمومی

سیاست وزارت فرهنگ در یکی کردن کتاب‌های درسی و تهیه کتاب‌های خود و سر و سامان دادن به وضع چاپ و توزیع آن چون با رعایت همه جوانب امر و تجربه‌اندوزی از مشکلات بیست سال اخیر و بر مبنای نیاز ملی و خواست مردم طرح و اجرا می‌شود مورد پشتیبانی محبت‌آمیز همه طبقات مردم قرار گرفته است. خاندادهای ضمن نامه و تلگراف بارها تسریع در اجرای این برنامه را خواسته‌اند، مطبوعات ملی عمده به پیروی از خواست مردم از این سیاست حمایت کرده‌اند، معلمان آزاده روشن‌بین در جلسات بحث و گفتگو و ضمن نامه‌ها و درخواست‌ها راه وزارت فرهنگ را ستوده‌اند، حتی عده زیادی از مؤلفان بزرگوار کتاب‌های درسی موجود با کمال گذشت و والا منشی و بلندنظری با این که با اجرای این برنامه از مزایای مادی محروم می‌شوند به خاطر ایمان به مبنایی تربیتی و به‌سه ملاحظه مصالح عمومی این برنامه را تأیید کرده و تألیفات خود را به عنوان همکاری در اجرای

آیین‌ها

نخستین مرحله برنامه در اختیار وزارت فرهنگ نهاده‌اند. و این یادگار آن سنت گرفتار ملت ماست که فرزندان این سرزمین در مواقع لزوم و در اجرای برنامه‌های ملی سود ملت را بر زیر این خود ترجیح می‌دهند.

چند انتقاد

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

نوشتاری به قلم زنده‌یاد دکتر ریاحی/۳

آخرین ایراد آقایان



خسرو افشار در جلسه آلبان

می‌خواهند حقیقت را نه چنانکه هست جلوه دهند. اولین استدلال آقایان این است که در کشورهای مترقی تر و تمدن‌تراختیار کتاب درسی به دست دولت

نیست. اما خود آقایان در ضمیر خویش اعتراف دارند که وضع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ما غیر از وضع کشورهای مورد مثال آقایان است. در ممالک ثروتمندی که فرهنگش پیشرفته‌اند و برنامه‌های متنوعی مورد عمل دارند کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به

زیبایی و مرغوبی چاپ طعمه می‌زد. چهارمین راه که به اینک به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۱۸/۷/۴ و به درخواست ناشران مورد آزمایش قرار می‌گیرد واگذاری چاپ و توزیع کتاب‌ها به شرکت واحدی از همه ناشران و کتابفروشان داوطلب است که با نظارت نمایندگان وزارت فرهنگ این وظیفه را انجام دهند. ناشران را که ناشران این حسن نیت رضای مردم و وزارت فرهنگ را تحصیل نمایند و در سال‌های آرمه نیازی به تجربه سه شیوه دیگر نباشد.

راه سوم این بود که کتاب‌ها دسته‌دسته به اعتبار کلاس یا موضوع تقسیم و از طریق مناقصه به ناشران واگذار شود. این طریق در دو سال اخیر در مورد کتاب‌های پنجم و ششم دبستانی مورد آزمایش قرار گرفت و از نظر تأمین ارزانی کتاب نتیجه‌ای رضایت‌بخش داشت ولی طبیعاً به زیبایی و مرغوبی چاپ طعمه می‌زد. چهارمین راه که به اینک به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۱۸/۷/۴ و به درخواست ناشران مورد آزمایش قرار می‌گیرد واگذاری چاپ و توزیع کتاب‌ها به شرکت واحدی از همه ناشران و کتابفروشان داوطلب است که با نظارت نمایندگان وزارت فرهنگ این وظیفه را انجام دهند. ناشران را که ناشران این حسن نیت رضای مردم و وزارت فرهنگ را تحصیل نمایند و در سال‌های آرمه نیازی به تجربه سه شیوه دیگر نباشد.

تأیید افکار عمومی
سیاست وزارت فرهنگ در یکی کردن کتاب‌های درسی و تهیه کتاب‌های خود و سر و سامان دادن به وضع چاپ و توزیع آن چون با رعایت همه جوانب امر و تجربه‌اندوزی از مشکلات بیست سال اخیر و بر مبنای نیاز ملی و خواست مردم طرح و اجرا می‌شود مورد پشتیبانی محبت‌آمیز همه طبقات مردم قرار گرفته است. خاندادهای ضمن نامه و تلگراف بارها تسریع در اجرای این برنامه را خواسته‌اند، مطبوعات ملی عمده به پیروی از خواست مردم از این سیاست حمایت کرده‌اند، معلمان آزاده روشن‌بین در جلسات بحث و گفتگو و ضمن نامه‌ها و درخواست‌ها راه وزارت فرهنگ را ستوده‌اند، حتی عده زیادی از مؤلفان بزرگوار کتاب‌های درسی موجود با کمال گذشت و والا منشی و بلندنظری با این که با اجرای این برنامه از مزایای مادی محروم می‌شوند به خاطر ایمان به مبنایی تربیتی و به‌سه ملاحظه مصالح عمومی این برنامه را تأیید کرده و تألیفات خود را به عنوان همکاری در اجرای

می‌کنند. غافل از آن که در زندگی خانواده‌های خاش و سرخس و خوی و مهاباد بهای کتاب اثرها دارد. وقتی که در مقابل منطق ناچار به تسلیم می‌شوند

با قیافهٔ حق به جانبی می‌گویند فکر و نقشه صحیح است ولی از سوء اجرای آن و امکان اشتباه یا تبعیض در اختیار و انتخاب مؤلفان نگرانیم و از این می‌ترسیم که مبادا برای عده‌ای نورچشمی «نااندانی» درست شود و افرادی بدون استحقاق از حق‌التألیف برخوردار شوند. این ابراز نگرانی سفسطه‌ای بیش نیست و خود

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

فقط یکی دو ناشر بی‌انصاف و ایادی آنان که از بازار آشفته گذشته سودها برده و برای آینده کیسه‌ها دوخته‌اند علی‌رغم خواست مردم و نیروی منطق و حقیقت‌نظریاتی ابراز می‌دارند و باقیافه ظاهر‌الصلاح و عنوانی ظاهر فریب

تحلیل هنر اصیل ایران: بازل گری

شاهنامه دموت

فرصیات تاریخی معلوم می‌دارد که کتابهای مهمی نظیر این در طی مدتی که جنگ‌ها به وقوع پیوسته و منجر به سقوط ایلخانان در سال ۱۳۳۶ شده به وجود نیامده‌اند. از آن تاریخ به بعد هم تا ۱۳۶۰ فرمانروای قابلی پیدا نشد تا در مورد حمایت از هیتی که شایستگی انجام چنین وظیفه‌ای را داشته باشد اقدام نماید. مینیاتورهای شاهنامه دموت از نظر سبک بیشتر شبیه به مینیاتوره‌های ماقبل این دوره کوتاه هستند و نه مابعد آن. ارزشابی کردن این پیشرفت سبکی بر حسب فاصله کوتاه تاریخی کاری نامعقول است.

اگر ما حالا به گذشته و شاهنامه دموت مراجعه کنیم می‌فهمیم که در آن چه کارهایی به اتمام رسیده است. صورت‌های ماسک‌مانند و اغراق شده، اصول و اساس عظمت قهرمانی‌ای را که ما بایستی در ایران آن را ملی تلقی کنیم حفظ می‌کند و هنرمندان حالا قادر شده‌اند تا صحنه‌هایشان را به صورت فضایی آزاد نمایان سازند. زمینه ممکن است در ارتباط دقیق اندازه و واقعه اصلی تابلو نباشد ولی وسعت آن به اندازه‌ای است که بتواند شکل آدمهارا با تصویرسازی حماسه ملی متناسب سازد. شخصیت‌های اصلی هنوز هم در جلو تابلو قرار دارند ولی جهات مختلفی از نگاه را اختیار کرده‌اند و اغلب آن‌ها رو به داخل قرار گرفته‌اند به طوری که پشت به بیننده هستند. در حالیکه منظره هرگز بسته نمی‌شود، آسمان با رنگ آبی عمیق و یا طلایی ترسیم شده است همانطور که قبلاً اشاره شد قطع شدن تصاویر توسط کادر تابلو هنرطربی گردید. نتیجه کار، ترکیب منحصربه‌فردی از درام و مفهوم عظیم طبیعت و متناسب با خیال است. برخلاف بعدها که زیبایی دنیای طبیعی تم واقعی بیشتر نقاشیهای ایران می‌شود در اینجاندیا بیشتر جنبهٔ شفقت و حزن می‌گیرد.

عجیب است که وجود نفوذ چین در پرورش این نوع احساس از درام شرکت داشته ولی حالات قهرمانی یا احساساتی موجود در آن مخصوص شعر حماسی معمول در ایران بوده است. در حالیکه در خود چین تم‌هایی در نقاشی‌های عالی نیز به کار نمی‌رفته است. به نظر می‌رسد که کشش بین سنت ملی و علم جدید تصویرسازی، این سبک نیرومند را به وجود آورده باشد.

بیشتر منتقدان در این اواخر تمایل پیدا کرده‌اند که ایجاد شاهنامه دموت را که ارتباطی با سبک تبریز دارد مربوط به سال ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و تاریخ گذاری ام ایوان استچوکین چنین دوره‌ای می‌توانسته دوره قابل توجهی برای ایجاد کتابی نظیر این بوده باشد. آخرین تاریخ‌گذاری مربوط به دکتر اتینگهاوزن Dr.Ettinghusen از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ و تاریخ گذاری دکتر کوهل Dr.Kuehnل به سال ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و تاریخ گذاری ام ایوان استچوکین کتاب بیشتر جنگ بر علیه نیروی اهریمنی است تا دل‌اوربهای شخصی.

در یکی از صفحات کتاب که متأسفانه در سال ۱۹۳۷ گم شده پادشاه ایران یکاوس را نشان می‌دهد که بر علیه جادوگران مازندران و دیوان حامی آنها لشکر کشی می‌کند، تنه‌های گرد در دو تا از درختا تنها در آن قسمت برگ دارند که دور از دیوان شاخ‌دار هستند و بعضی از این دیوها نیز به وسیله پادشاه لگدهال شده‌اند و نقاش نمود جنگ نومیده‌انای را در سرزمینی وحشی و وجود آورده است. هیچ یک از صفحات کتاب مانند آن صفحه‌ای که قهرمانانی مانند بهرام گور، رستم و اسکندر را نشان می‌دهد جالب نیستند. بخصوص جنگ با اژدها بسیار جالب است ولی این‌ها با اشکال تزیینی که در مینیاتورهای قرن پانزده و شانزده پیدا می‌شود کاملاً فرق دارند. اژدهای بهرام در واقع به دقت از نمونه چینی آن مشتق شده است ولی خیلی سهمناک‌تر است.

کوشش‌هایی به عمل آمده تا نشان بدهند که این مینیاتوره‌ها به وسیله چندین نقاش اجرا شده و حتی ایجاد آنها را به دهه‌های مختلف قرن چهاردهم نسبت بدهند. البته واضح و آشکار است که چند نقاش بر روی این کتاب کار کرده‌اند اما اگر تنوع در سبک آن به تغییر شدت نفوذ چین مربوط باشد مستلزم این نیست که اتمام آن چندین دهه طول بکشد، برعکس اگر تصور کنیم که این کتابی است انقلابی، داشتن چنین تنوعی لازمه آن است. می‌توان تصور کرد که هر هنرمندی می‌توانسته

که حداقل دوازده مینیاتور در سال بسازد، پس اگر شش نقاش وجود داشته‌اند کار نقاشی آن یکسال و هشت ماه طول می‌کشیده است. اگر هم وقعه‌ای در کار وجود داشته باشد دیگر بیشتر از سه سال به طول نخواهد انجامید. و حتی اگر تنها سه نقاش وجود داشته باشند باز هم مدت شش سال برای اتمام آن کافی خواهد بود. بنابراین دوران ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶ احتمالاً زمانی است که شاهنامه در آن بایستی اجرا شده باشد. مهمترین پیشرفتهای مینیاتور در اوائل قرن چهارده یکی غنای رنگ و دیگری باز کردن ساختمان کمپوزیسیون است که با قرار دادن یک اندام در متناهیله سمت راست یا چپ قسمت جلو که گاهی پشت به بیننده است و گاهی نیز به طرف جلو می‌شود مانند جنگ بین بهرام گور و اژدها. در این تابلوها تمام آسمان آبی یا طلایی



بخشی از شاهنامه

رنگ است و اغلب بدون آبر می‌باشد. درختان گلدار فراوانند و درختان کاج نیز با برگ‌های نوک قرمز خود ظاهر می‌شوند. این تابلوی بهرام گور دارای زمینه‌ای از منظر مسازی پیشرفته است ولی در بعضی از صفحات دیگر مانند «بهرام و لگد شلدن اژده» «ساقه‌های ذرت و پیچ‌های کنگره‌دار هنوز هم برای مزرعه و ابر به عنوان سمبول به کار رفته‌اند.

همانطور که قبلاً گفته شد دو تم برجسته و مهم یکی قهرمانی و دیگری شفقت برانگیزی یا احساسی با مومقیت به کار می‌رفت. دیگر هیچگاه در نقاشی ایران احساسی قوی را که در این چند صفحه مشاهده می‌شود به چشم نمی‌بینیم و موضوعات قهرمانی این کتاب بیشتر جنگ بر علیه نیروی اهریمنی است تا دل‌اوربهای شخصی.

در یکی از صفحات کتاب که متأسفانه در سال ۱۹۳۷ گم شده پادشاه ایران یکاوس را نشان می‌دهد که بر علیه جادوگران مازندران و دیوان حامی آنها لشکر کشی می‌کند، تنه‌های گرد در دو تا از درختا تنها در آن قسمت برگ دارند که دور از دیوان شاخ‌دار هستند و بعضی از این دیوها نیز به وسیله پادشاه لگدهال شده‌اند و نقاش نمود جنگ نومیده‌انای را در سرزمینی وحشی و وجود آورده است. هیچ یک از صفحات کتاب مانند آن صفحه‌ای که قهرمانانی مانند بهرام گور، رستم و اسکندر را نشان می‌دهد جالب نیستند. بخصوص جنگ با اژدها بسیار جالب است ولی این‌ها با اشکال تزیینی که در مینیاتورهای قرن پانزده و شانزده پیدا می‌شود کاملاً فرق دارند. اژدهای بهرام در واقع به دقت از نمونه چینی آن مشتق شده است ولی خیلی سهمناک‌تر است.

کوشش‌هایی به عمل آمده تا نشان بدهند که این مینیاتوره‌ها به وسیله چندین نقاش اجرا شده و حتی ایجاد آنها را به دهه‌های مختلف قرن چهاردهم نسبت بدهند. البته واضح و آشکار است که چند نقاش بر روی این کتاب کار کرده‌اند اما اگر تنوع در سبک آن به تغییر شدت نفوذ چین مربوط باشد مستلزم این نیست که اتمام آن چندین دهه طول بکشد، برعکس اگر تصور کنیم که این کتابی است انقلابی، داشتن چنین تنوعی لازمه آن است. می‌توان تصور کرد که هر هنرمندی می‌توانسته



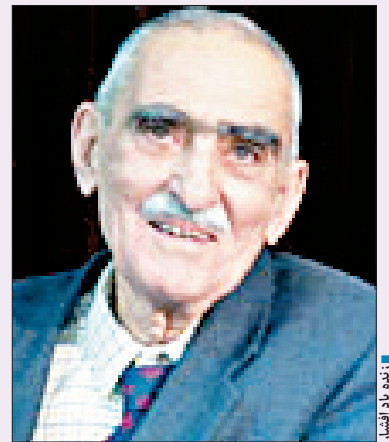
نفیسی بیش از چهل سال درس گفت و نزدیک پنجاه سال مقاله و کتاب نوشت و در مسائل ایران‌شناسی تحقیق کرد. کتابهای زیادی نوشت که بسیاری از آنها مفید و قابل استفاده خواهد بود. هزاران ایرانی و خارجی از مجلس درس و بحث او استفاده کرده‌اند و حق استادی و ارشاد بر اکثر کسانی دارد که امروز خود مردان راه تحقیق و تجسس‌اند. خلاصه کلام آن‌است که زندگیش وقف بر علم شد و شمع وجودش تا قطره آخر در این راه چکید و فروغ و

دلبستگی تام داشت. از آن آثار مایه گرفت و مایه حیات خویش را در احیای آن آثار ریخت. بزرگترین خدمت او همین بود که عده‌ای زیاد از نوشته‌های منثور و منظوم بزرگان ایران را منقح ساخت و به چاپ رسانید. نه تنها خود بدین کار عمری گذراند، طالب علمان و دانشجویان و محققان را نیز برمی‌انگیخت که مآثر گذشته فارسی را چاپ کنند و بر غنای زبان و نثر فارسی بیفزایند.

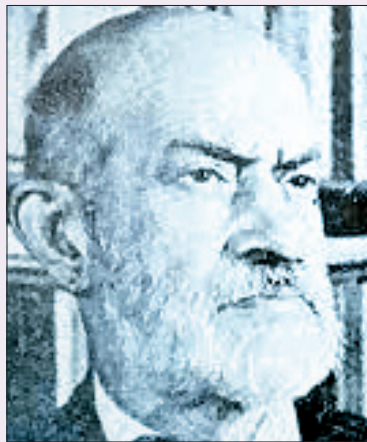
گفتیم که نفیسی نثر را در نهایت زیبایی و روانی می‌نوشت. پختگی و شیرینی نثرش بی‌گمان از آن بود که متون قدیم را خوب می‌شناخت و از پس چنان آثار را استنساخ کرده بود ذهنش و قلمش تأثیر پذیرفته

هنگی و آثار سعید نفیسی به روایت ایرج افشار

روزنامه‌نگاری



زنده یاد افشار



سعید نفیسی

بود. آری نفیسی عده‌ای کثیر از متون مهم فارسی را چاپ کرد و بر آنها مقدمه نوشت. جز این چندین کتاب مستقل در باب شعر و ادبا و نویسندگان ایران از خود به جای گذاشت که دو مجلد تاریخ نظم و نثر در ایران از ممتازترین آنهاست. صورت این کتب در فهرست جداگانه آمده است و نیازی به نام بردن همه در اینجا نیست.

تاریخ ایران یکی از رشته‌هایی بود که نفیسی بر سر آن بسیار کار کرد. چند متن تاریخی قدیم را چاپ کرد و چند جلد کتاب منفرد در خصوص مباحث تاریخ ایران نوشت که تاریخ تمدن ساسانی، تاریخ اجتماعی ایران، مسیحیت در ایران از اشهر آنهاست. تعلیقاتی که بر متن تاریخ بیهقی الحاق کرده و آنچه به صورت دو جلد کتاب مفصل به عنوان در پیرامون تاریخ بیهقی انتشار داده و کتبی که درباره خاندان‌های طاهریان، و سعدالدین حمویه و ابن بابویه تألیف کرده است، همه از آثاری است که بی‌گمان پایدار ماندن نام او را پایندان است.

نفیسی با تاریخ ایران نیک آشنابود و روحش از وقایع تاریخ اثرپذیر شده بود. مجموعه داستانهای تاریخی که به نام ناخشب نوشت، نشانی است از دید او در تاریخ و نمونه‌ای است از زیباترین نثر فصیح معاصر و بهترین نوشته نویسنده آن. عبارتی که در صدر این مقاله به نقل درآمده یکی از زیباترین و عمیقترین جملات آن کتاب است.

مرحوم نفیسی به ترجمه ادبیات اروپا نیز علاقه‌مند بود. دو اثر مهم همر، ایلیاد و ادیسه را با زبانی بسیار رسا و در خور حماسه از زبان فرانسه به فارسی نقل کرد. آثار دیگری مخصوصاً از ادبیات روسی به فارسی ترجمه کرد که همه یادگارهای برآزنده از زندگی پرثمر اوست.

این وجود پر برکت پس از هفتاد و یک سال زندگی بارور در گذشت. یادش به خیر و روانش شاد باد که قدرش بلند و مقامش روشن و یادگارهایش ارجمند و فرزندانش برومندند و فیض سخنش و ثمر آثارش قرن‌ها پایدار خواهد ماند.

مجله راهنمای کتاب نه تنها استادی بزرگ بلکه یکی از بهترین همکاران خود را از دست داده است و خود را در این غم شریک همسر بزرگوار و فرزندان گرانمایه او می‌داند. برای روان تابناک مرحوم استاد نفیسی طلب مغفرت داریم.

چون شد سعید نفیسی برون ز دار حیات
ز جمع اهل ادب سرور و رئیس رفت
سنا به سال و فائش نوشت: «ای بی‌داد
ز گنج علم و ادب گوهر نفیسی رفت»

جلال همایی
سعید نفیسی، به جز آنکه در عالم تحقیق در ادب ایران یکی از دانش مردان طراز اول بود، از کسانی است که نامش در شمار روزنامه‌نویسان و مجله‌نویسان برجسته ایران ثبت شدنی است. او نه تنها با نگارش مقالات تحقیقی در زمینه‌های مختلف فرهنگ و ادب ایران به مجلات علمی کمک می‌کرد، بلکه در نوشتن مقالات اجتماعی همواره به روزنامه‌های روزانه و هفتگی مدد می‌رسانید و شماره مقالاتی که در مسائل مختلف نوشت چندان زیاد است که خود می‌تواند موضوع یک رساله تجسسی و کتاب‌شناسی قرار بگیرد.

نفیسی از آغاز جوانی به امور مجله‌نویسی علاقه‌ای مخصوص داشت و در طول حیات علمی خود مدیریت و سرپرستی چندین مجله را برعهده گرفت. سالها پیش در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به مناسبت انتشار یادنامه سعید نفیسی (از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران) مراسمی برگزار شد و نمایشگاهی هم از آثار چاپ نشده و اوراق و اسناد زندگی او ترتیب یافت. در میان آن اوراق ورقه امتیاز مجله فردوسی به نام او دیده شد (مربوط به سال ۱۳۳۵ قمری). چون این ورقه نمونه‌ای است از طرز صدور امتیاز مربوط به پنجاه و پنج سال قبل، عکس آن را جهت چاپ به مجله تحقیقات روزنامه‌نگاری سپردم و چاپ شد، تا یادگاری باشد از سعید نفیسی در زمینه مجله‌نویسی. ولی من هیچ‌گاه چنین مجله‌ای که نشر شده باشد ندیدم.

نخستین مجله‌ای که سمت مدیریت آن برعهده نفیسی قرار گرفت مجله فلاح و تجارت است که از طرف اداره فواید عامه در سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ (به مدت سه سال) به طور ماهانه انتشار یافت. بعد از آن نفیسی به انتشار روزنامه امید پرداخت که فقط هفت شماره از آن در سال ۱۳۰۲ به چاپ رسید. مدیریت مجله معروف شرق که محمد رضانی صاحب امتیاز آن بود نیز به نفیسی واگذار شد و نفیسی مدت یک سال (دوازده شماره) به نشر آن به صورت تحقیقی و تاریخی پرداخت. مجله شرق در نوع خود آبرومند و مفید محتوی مقالات درجه اول بود. بالاخره از سال ۱۳۲۳ به بعد با ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، آن مرحوم صاحب امتیاز مجله‌ای به نام پیام نو بود که ناشر افکار آن انجمن بود.

نفیسی در دوران حیات ادبی خود به عنوان عضو هیأت تحریر با مجلات متعدد همکاری داشت و از جمله جزء هیأت راهنمایان مجله راهنمای کتاب بود و بخش خاصی از آن مجله را زیر نظر داشت.

در دایره المعارف اسلام

دفتر ۱۲۷-۱۲۸ (جلد هفتم) دایره المعارف اسلام (چاپ لیدن) اخیراً انتشار یافت. درین دفتر سه مقاله درباره ایران هست. مظفرالدین شاه قاجار، نادرشاه افشار و سعید نفیسی. مقاله درباره سعید نفیسی نوشته منیب الرحمن و در یک ستون است.

تکیه نویسنده درین جا بیشتر درباره نویسندگی سعید نفیسی است. البته اشارتی هم به جنبه‌های دیگر از کارهای او دارد، ولی حق بود که به کوششهای آن مرحوم در زمینه تحقیقات و چاپ متون فارسی عنایت بیشتری شده بود.

دیدن نام مرحوم نفیسی در دایره المعارف اسلام موجب خوشحالی است ازین روی که خاورشناسان متوجه اهمیت پژوهشهای محققانی که اروپایی

نبوده‌اند شده‌اند.

چهارمین روز در «کارزار» - در کوهسار نزدیک جبال بارز - خویش گذشت، چه هنگام گل بود و گلاب‌گیری، بوی گل سرخ در هوا پراکنده بود و زیبایی شبهای پرستاره آنجا خیره‌کننده.

بلبل بسیاری می‌خواند و گنجشکها در سقف خانه همایون و لوله‌ای عجیب می‌کردند. از آرامش و زیبایی آنجا به یاد عبارتی افتادم که سعید نفیسی روزگاری به یاد ایران نوشته بود و من هم به جای شعری در آن شب پرستاره زمزمه می‌کردم: به ایرانم / به ایران گرامیم / به ایران جاودانیم

این عبارت نفیسی که در یکی از سالهای پریشانی ایران ۲۷-۱۳۲۵، بر پیشانی یکی از داستانهای تاریخی مجموعه ماه ناخشب او چاپ شده بود «شعر» است و سراسر حقیقت است. سعید نفیسی ایران جاودانی را دوست می‌داشت. برای فرهنگ درخشان آن رنجهای گران بود و دلسوختگی بی‌پایان نسبت به آن ابراز می‌کرد. دلدادۀ بدین سرزمین بود. سراسر زندگی را در راه پیشرفت کارهای فرهنگی و پژوهشی آن گذرانید. زن و فرزند و خانه و نیروی بدنی و حیثیت معنوی خود را در آن راه مصروف کرد. او از سر همه چیز می‌گذشت تا نکته‌ای و سطرپی و ورقی و کتابی در یاد ایران و برای ایران چاپ شود.

در آن شبها چند بار یاد نفیسی مرا با خود به کتابهای بسیار او برد و هر چه بیشتر با خود می‌اندیشیدم به درستی عقیده همگان نسبت به خدمتگزاری نفیسی استوار شدم.

نفیسی شایسته و سزاوار تحسین ابدی است و همواره نامش جاودانه خواهد ماند.

در عنوان جوانی یا بیست و یکی دو سالگی هوس کتاب‌نویسی داشتم. در آن اوقات به منزل سعید نفیسی زیاد می‌رفتم. زیرا در خانه‌اش به روی جوانها باز بود. هم، روز خاصی داشت که می‌نشست و جمعی به دیدنش می‌شافتند و هم، گاه و بیگاه می‌شد به او سر زد.

روزی گفت به گزینش بخشی از ادبیات معاصر پرداخته است و قصد دارد مجموعه‌ای از داستانها و نوشته‌های جمال‌زاده و دهخدا و صادق هدایت را منتشر سازد.

گفتم چرا این کار را به طور عامتر انجام نمی‌دهید و چرا از انتخاب نوشته‌های محققان و ادیبان پرهیز دارید؟ گفت آنها ادبیات نیست. من فعلاً برای آگاهی جوانها منحصر در پی آنم که منتخبانی از نوشته‌های ادبی فراهم بکنم.

چون باز اصرار کردم گفت: مگر همه کارها را باید من یا طبقه من بکنند. شما جوانها خودتان باید دست به کار شوید و آنچه را مفید می‌دانید بکنید، تا این رشته منقطع نشود. بنابراین خودت این کار را بکن و فردا با هم برویم پیش حسن معرفت (مدیر کانون معرفت که کتاب او را چاپ می‌کرد) تا بگویم که جلد دیگر این مجموعه را این جوان تهیه خواهد کرد. گفت بر آن مقدمه‌ای هم خواهیم نوشت که کتاب شما شناسانده شود... این همان کتاب است که من یادداشت‌های آن را به تاریخ فراهم می‌کردم.

حسن معرفت توصیه مرحوم نفیسی را پذیرفت و کتاب با مقدمه آن شادروان به نام نثر فارسی معاصر در فروردین ۱۳۳۰ به چاپ رسید.

یکی از بزرگواری‌های آن مرحوم، این بود که اگر محققان، نویسندگان و مترجمان جوان از او مقدمه‌ای برای کتابهایشان می‌خواستند، آن را می‌نوشت و این امر گاهی موجب می‌شد که به نفیسی بگویند چرا برای فلان کتاب که شاید ارزشی ندارد مقدمه نوشته‌ای؟ او دفاعی که می‌کرد و استدلالی که برای عمل خودش می‌آورد، این بود که نوشتن مقدمه کوتاه و کلی بر یک کتاب، شاید فایده‌ای برای متخصصان نداشته باشد ولی سبب این می‌شود که اثر یک نویسنده تازه کار تا حدودی به جامعه معرفی شود و همچنین او را به پیش گرفتن راه و روش بهتری در نویسندگی تشویق و ترغیب کند. معتقد بود که این چند کلمه موجب این می‌شود که تحولی یا تکاملی در کار او پیش بیاید.

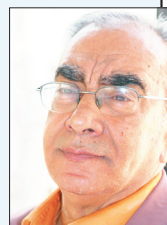


خاطره

ترجمه: شهرام تقی‌زاده انصاری

پایه از من محرم جلال آل احمد

خاطره جلال



استاد انصاری

مقدمه: در دهه ۱۳۴۰، رسم بر این بود که در دانشگاه‌های گوناگون به خصوص در دانشگاه تهران، اساتید و دانشمندان در موضوع‌های مختلف علمی و علوم انسانی در دانشکده‌های مربوطه و بعضی اوقات در دانشکده‌های دیگر به شکل سمینار به گفت و شنود پیردازند تا حاصل آنها بذرافشانی در راه تحقیق و پیشرفت علم باشد و دانشجویان و استادان با یکدیگر آشنا شوند و با یکدیگر به بحث و گفتگو بپردازند تا دانشجویان بیشتر ارباب دانش شوند و سطح فرهنگ کشور بالا رود.

از جمله اساتیدی که در این دهه به ایراد سخنرانی می پرداختند؛ پروفیسور محسن هشترودی، دکتر امیر حسین آریانپور، پروفیسور فضل‌الله رضا، دکتر حاج سید جواد، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر رضا زاده شفق، استاد شهید مطهری، استاد محمد تقی جعفری، دکتر ناصرالدین صاحب الزماني و ... بودند.

راقم این سطور (شهرام انصاری) در عتفان جوانی، در کلاس دهم دبیرستان در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به قول کانت، از نظاره به آسمان آبی پرستاره حیرت کردم و وادار به تفکّر و تأمل در مورد آفاق و انفس شدم و بدین سان بود که مطالعه آزاد علمی، فرهنگی و ادبی را با مطالعه «کتاب هفته» که شامل اکثر مباحث همچون، ادبی، علمی و فرهنگی بود، آغاز کردم و در صورت اطلاع از برگزاری مجالس سخنرانی، به شنیدن سخنان بزرگان علم و دانش و دین می پرداختم. در آن زمان، من نیز مانند بسیاری از بچه مسلمانان به خاطر اطلاع کم در مورد دین، بخصوص دین اسلام، دچار باتکلیفی میان

فرهنگ دینی و فرهنگ غربی بودم. در این اثنا، معلم فقه ما آقای دکتر اسلامی در دبیرستان هدف (۳) که بسیار در کار خود جدی و دلسوز به حال جوانان بود، در درس خود شروع به روشننگری دینی میان ما شاگردان می کرد.

از جمله مسایلی که تکرار می کرد، این بود که افسوس، حرف‌های من در مورد عقاید و قوانین اسلامی و افکار دانشمندان اسلامی بخصوص در زمینه علوم و فرهنگ، مارک غربی ندارد که شما بیسندید با اینکه منطقی در پشت آنها خوابیده است. در همین زمان بود که استاد احمد فردید استاد فلسفه دانشگاه تهران برای نخستین بار ضمن نقد مدرنیته غربی، تعبیر «غرب زدگی» را بکار برده بود، و نویسنده دلسوز جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۱) با تأسی از آن، کتاب کوچک غرب زدگی را نوشت که کمیاب نیز بود. در این هنگام مرحوم پسر دایی من، مهندس بهرام پاینده جو که در آمریکا مشغول تحصیل بود، به ایران آمد و از من پرسید کتاب غرب زدگی را که نایاب است چطور می توانم تهیه کنم. من گفتم باید بتوان آن را در خیابان شاه آباد (جمهوری فعلی) تهیه کرد.

سرانجام روزی با هم به آنجا رفتیم و کتاب را تهیه کردیم. من نیز بعداً آن را خریده و مطالعه کردم، دیدم آقای آل احمد، مسایل جالبی را برای روشنفکران و جوانان مطرح کرده است. او غرب زدگی را در ردیف و باز زدگی، گرما زدگی یا سرما زدگی و حداقل سن زدگی می دانست و این مسئله را به عنوان یک بیماری اجتماعی مطرح می کرد و دنبال علت پیدایش و راه علاجش بود.

او غرب و غرب زده‌ها را، دوسر غرب زدگی می دانست که اولی مصنوعات خود و حتی اصول عقاید خود را به بازار صادر می کند و ما غرب زده‌ها یا ملت‌های در حال رشد بدون تفکر و تأمل، آنها را فقط مصرف می کنیم... به این ترتیب بود که غرب بر فرهنگ ما چیره شد و تولیدات فرهنگی و غیره را به ما فروخت و از طرف دیگر، مغز ما را تهی از فرهنگ خود می کرد تا پلامنازع خریدار و مصرف کننده تولیدات و عقاید او شویم و از فرهنگ او نیز تقلید بی جا بکنیم. جلال عقیده دارد که ما حتی عرضه نداشتیم مثل ژاپن ماشین شناسیم و از آن استفاده صحیح کنیم، این است که مصرف کننده صرف بار آمدیم و سیل مد نیز رو به کشور ما سرازیر شد و جوانان نیز

به آن روی آوردند و فرهنگ ایرانی اسلامی خود را از یاد بردند. جلال از خود سؤال می کند که چرا ما مسلمانان پذیرا نبودیم؟ شاید چون در درون کلیت اسلامی خود، ظاهر اشیی قابل مطالعه ای نبودیم. به این دلیل غرب در برخورد با ما با این کلیت اسلامی در افتاد و کوشید تا وحدت تجزیه شده از درون را که فقط در ظاهر کلیتی داشت، از هم بدرد و ما را نیز همچون بومیان آفریقا سخت بدل به ماده خام کند و بعد آنرا به آزمایشگاه ببرد تا ببیند ما چیستیم، در حالی که ما خواب بودیم.

جلال عقیده دارد که غرب زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته ایم و رمز سازمان آن و ساختار آن را نمی شناسیم. و به مقدمات ماشین یعنی علوم جدید و تکنولوژی آشنا نشده ایم، و به خاطر جبر بازار و اقتصاد و رفت و آمد نفت، ناچار به خریدن و مصرف کردن ماشین هستیم. این دوران چگونه پیش آمد؟ چرا در انصراف کامل ما از تحول و تکامل ماشین، دیگران ساختند و پرداختند و آمدند و رسیدند و ما وقتی بیدار شدیم که دکل‌های نفت در حوالی ما فرو رفته بود

از نظر فرهنگ هم، ما شبیه به علف‌های خودرو می مانیم، مدرسه ساخته می شود، ولی نقشه‌ای در کار نیست و توجه به کمیت هنوز مسلط به عقول فرهنگ ماست. و هدف نهایی فرهنگ هم روشن است: غرب زده پروردن یا سپردن اوراق غیربهدار، تعیین ارزش استخدامی تحصیلات به دست مردمی که فقط می توانند در آینده تشکیلات اداری باشند، در نتیجه برای ارتقاء بهر مقامی محتاج به یک دیپلم اند. هماهنگی در مدرسه نیست، مدارسی متنوع وجود دارد، ولی معلوم نیست چه می پروراند. بعد از چندین سال چه کاره هستند؟ در برنامه مدارس، هیچ اثری از تکیه به سنت، هیچ جای پای از فرهنگ گذشته، هیچ موادی از اخلاق یا فلسفه و یا ادبیات وجود ندارد.

وقتی خانه، اساس درستی ندارد چگونه می تواند شالوده‌ای برای مدارس باشد؟ آدم‌های بی ایمان، خالی از شور و شوق، ساز شکار و ترسو بار می آیند. ولی شاگردان مدارس مذهبی هنوز به نفس مسموم غرب زدگی سنگ نشده‌اند... به طور خلاصه فرهنگ بی هدف است و برنامه صحیحی ندارد، هدف دبستان و دبیرستان چیست؟ حتی دانشگاه که باید مرکز زنده ترین و برجسته ترین تحقیقات علمی و فنی باشد، به یک سازمان سازنده مدرک تبدیل شده است. دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) به یک دکان تبدیل شده است، چون سالانه چندین هزار تومان شهری می گیرد (دهه ۱۳۴۰).

دانشکده‌های علوم و فنی ما فقط تعمیر کنندگان خوبی تربیت می کنند برای مصنوعات غربی، نه تحقیق تازه‌ای نه کشفی نه اختراعی نه حل مشکلی. آنها فقط راه اندازان ماشین و مصنوعات غربی و حساب کنندگان مقاومت مصالح و ... می باشند. اگر مختصر تحقیقی هم انجام شود، آن هم در موسسات رازی و انستیتو پاستور است. و اما در دانشکده‌های ادبیات، سخنی از ادبیات به معنای واقعی نیست و ادبیات معاصر فارسی هم شناخته نشده است. در دانشکده‌های هنرهای زیبا هم به ندرت هنرمندانی پیدا می شوند که مقلد غربیان نباشند و نوآوری داشته باشند. حتی ما برای داوری، قاضی و منتقد از خارج می آوریم. دانشکده‌های علوم انسانی نیز بیشتر مقلد غرب می پروراند تا نوآور. دانشجویان ما اصلاً به اصالت فرهنگ خود و خودی توجه ندارند.....

آخر چرا ملل شرق نباید به دارایی خود، بیدار و بینا شوند؟ چرا بدون دلیل، ما مللک‌های غربی را می گیریم و آنها را جایگزین مللک‌های خود می کنیم؟

در اواخر دهه ۱۳۴۰ عده‌ای از اساتید و روشنفکران مانند دکتر امیر حسین آریانپور، دکتر حاج سید جواد، پروفیسور هشترودی در دانشگاه تهران به سخنرانی می پرداختند. من نیز مدت‌ها بود که دلم می خواست با جلال آل احمد و سخنرانی‌های او آشنا شوم، چون آثار او را تا اندازه‌ای می شناختم و با افکار و زندگی او آشنا بودم. این بود که سرانجام آن روز سر رسید و در تابلوی اعلانات دانشکده ادبیات و علوم تربیتی خواندم که وی نیز در یکی از روزهای بهمن سال ۱۳۴۷ در ساعت ۴ بعد از ظهر تحت عنوان «غرب زدگی و مسایل روز» سخنرانی خواهد کرد.

بنابراین مدتی قبل از شروع سخنرانی در سالن مشخص حاضر شدم، دیدم کم کم دارد سالن پر می شود تا اینکه سالن پر شد و دیگر جایی برای نشستن نبود آقای جلال آل احمد به اتفاق چند تن از اساتید روانشناسی و تعلیم و تربیت همچون دکتر خسرو مهندسی، خانم دکتر سرمد و دکتر منوچهر افضل در سالن حضور به هم رساندند.



تاریخ

نجم السلطنه به قلم دکتر محمدرضا انصاری

خبر غرش توپ



دکتر انصاری

عین السلطنه و لخرجی‌های اشخاصی را که «فکلی» می نامد و لباس، کراوات و کلاه فرنگی می پوشیدند را زیر سر انگلیسی‌های می دانست که می خواستند ایرانی‌ها را فقیر کنند. او حتی معتقد بود که انقلاب روسیه زیر سر انگلیسی‌ها بود. اما می توان تصور کرد که خانواده بزرگ قاجار پس از گذراندن این مشکلات، از این که کماکان سلطنت در خاندان آنان باقی مانده بود و نیابت سلطنت هنوز در اختیار یکی از خوانین قاجار قرار داشت، خشنود و شاکر بودند. عضدالملک در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق، فوت کرد و مجلس میرزا ابوالقاسم ناصرالملک را که معروف به مشروطه‌خواه بود به نیابت سلطنت انتخاب کرد.

محمد مصدق در مدت اقامتش در فرانسه سخت مریض شد و به امید معالجه و استراحت رهسپار ایران گشت. اکنون محمدعلی شاه در تبعید به سر می برد، بنابراین اقامت او در ایران با مشکلی روبرو نمی شد. نجم السلطنه در این وقت رنجور و چشمانش آب مروارید آورده بود و نیاز به جراحی داشت.

مصدق السلطنه پس از بهبودی به همراه مادر، همسر، ۳ دختر و ۲ پسر خود راهی سوئیس شدند. در این سفر پسر کوچک نجم السلطنه ابوالحسن دیبا نیز برای تحصیل به همراه آنها به سوئیس رهسپار گشت. مصدق بچه‌ها را به مدرسه‌ای در سوئیس سپرد و خود نیز مشغول تحصیل رشته حقوق در دانشگاه نوشاتل سوئیس شد. نجم السلطنه پس از جراحی چشم به ایران بازگشت.

در تهران دموکرات‌ها در مجلس مانند سابق علیه رجال و روحانیت حمله می کردند. محاکمه و دار زدن شیخ فضل‌الله نوری -روحانی

معروف که با بعضی از اقدامات مشروطه خواهان مخالفت کرده بود -لرزه بر اندام هر فرد با ایمانی چون نجم السلطنه می انداخت. چنین اتفاقی هیچ وقت نیفتاده بود، اکنون نیز حرکت عبث و اشتباه بزرگی به حساب می آمد و ممکن بود که عواقب وخیمی داشته باشد، چنانچه کمی بعد روس‌ها در تبریز روحانی مشروطه‌خواه دیگری به نام فقه‌الاسلام را به دار زدند. روس‌ها هر روز

بیشتر در آذربایجان رخنه می کردند و اخبار موحشی از آن سو به گوش می رسید. فرمانفرما کماکان به نبرد خود با سالارالدوله در کرمانشاه ادامه می داد و نجم السلطنه هر لحظه جان برادر را در خطر می دید، همین طور هم شد و در یکی از درگیری‌ها او مجروح شد. در تهران هم وضع آرام نبود. در رجب ۱۳۲۸ق، آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از هواداران مشروطه ترور گشت و شایع شد که ضارب از دموکرات‌ها بود. چند روز بعد دو نفر از دموکرات‌ها نیز ترور شدند، در نتیجه دولت تصمیم به خلع سلاح مجاهدین گرفت، ولی آنها در باغ اتابک تجمع کردند و علی‌رغم موافقت اولیه به مقاومت پرداختند، به طوری که ملیجک می نویسد صدای شلیک توپ شنیده می شد. بازارها بسته بود و کسی در شهر عبور نمی کرد.

زهر سلطان دختر رضاقلی خان نظام السلطنه که بعدها همسر عباس میرزا سالار لشکر فرزند دوم فرمانفرما شد، صدای غرش این توپ‌اندازی را از خانه خود واقع در خیابان آقا شیخ‌هادی می شنود و خبر آن را برای برادرش که در روسیه تحصیل می کرد چنین می نویسد:

«یک‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۹ قمری

قرابت شوم، این هفته هیچ کاغذی از شما نرسیده است، امیدوارم که انشاءالله وجود مبارک قرین صحت و سلامت است. اگر از حالت حضرت علیه‌عالیه خانم دامت‌شوکتها و متعلقین خواسته باشید، بحمدالله همگی سلامت هستیم. از حضرت اشرف آقا کاغذ می‌رسد، بحمدالله سلامتند. از اخبارات اینجا خواسته باشید، اینقدرها خبرهای تازه جو به جو زیاد است که آدم وقت شنیدن ندارد. چند روز بعد از کشته شدن آقا سیدعبدالله، یک روز سه نفر را تو شهر کشتند که یکیش میرزا علی محمدخان نام بود که از قرار یکی از روزنامه‌ها از رؤسای مشروطه طلب بود.

نجم السلطنه - مادر دکتر مصدق

